

اولویت های "امنیت سازی" در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

سید تائب^۱

علی خلیلی^۲

چکیده

امنیت خلیج فارس از مسائل اساسی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه به ویژه ایران اسلامی است. کشور ما به دلیل وابستگی شدید به درآمد های نفتی و واردات کالاهای صنعتی با وجود داشتن حداکثر طول سواحل در خلیج فارس از طرفی نقش شامین ترازو را در برقراری ثبات و امنیت منطقه ایفا می‌کند. به طوریکه امنیت ملی جمهوری ایران و منطقه تفکیک ناپذیرند. از طرف دیگر مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در حدود دو قرن، ابتدا بریتانیا و سپس آمریکا مدعی امنیت منطقه بوده و همواره این مقوله تحت تأثیر راهبردهای آنان قرار گرفته است. وقوع چهار جنگ خاتمان سوز طی سه دهه و اشغال نالرجام عراق گویای این واقعیت است که حضور نیروهای بیگانه موجب وخیم‌تر شدن اوضاع امنیتی منطقه شده است. از اینرو خلیج فارس نیاز به نوعی ترتیبات امنیتی، با رویکردی نو دارد که پژوهش حاضر در صدد پردازش آن می‌باشد.

بدین منظور ابتدا بر اساس نظر پاتریک مورگان عوامل اثر گذار در نظم منطقه ای خلیج فارس در سه سطح تحلیل بین‌المللی، منطقه ای و داخلی بررسی و شاخصه های مهم احصاء گردیده، سپس با تنظیم پرسشنامه و پردازش اطلاعات تکمیلی، ارجحیت ها از طریق فن تحلیل فرایند سلسله مراتبی (AHP: Analyze Hierarchy Process) تعیین و در پایان به روش سناریو پردازی (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۵) رهیافت های غالب ترسیم و رهیافت بهینه ارائه شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که به ترتیب موافقه های: دفاعی-امنیتی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی در "امنیت سازی" منطقه بالاترین اولویت را دارند. ولی مکانیزم و تقدم ابزاری نیل به این هدف، گسترش تعاملات بین ایران و کشورهای منطقه به ترتیب درحوزه های: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی و دفاعی-امنیتی جهت رسیدن به همگرایی منطقه ای است. این رهیافت می‌تواند شکل گیری نهادهای فوق ملی فراگیر و بنای یک "نظام امنیت مشارکتی" مبتنی بر ارزش های بومی رامیسر سازد.

□ کلیدواژه

امنیت سازی، امنیت ملی، آمریکا، رهیافت امنیت مشارکتی، شورای همکاری خلیج فارس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

□ مقدمه

موضوع امنیت خلیج فارس از دیرباز به ویژه از زمانی که منابع نفتی در این حوزه یافت شده همواره یکی از مباحث مهم کشورهای منطقه، جامعه بین‌المللی و جهان صنعتی بوده است.

از نظر تاریخی طی دو سده گذشته کشورهای منطقه نقش چندانی در امنیت آن نداشته و عمدتاً انگلستان تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم خود را مسئول حفظ امنیت این حوزه، منابع نفتی و جریان آزاد تجارتنی آن می‌دانست. در اوایل دهه ۱۹۷۰ با خروج نیروهای انگلیسی و اوج‌گیری جنگ سرد، به دلیل تحولاتی که در نظام بین‌المللی رخ داد. ایالات متحده از سوئی خود را حافظ نظم و امنیت خلیج فارس دانست به نحوی که این امر به یکی از موضوعات امنیت ملی این کشور تبدیل شد، از سوی دیگر مطرح شدن یک ساختار امنیت منطقه‌ای از جانب دول مستقل، جنبش‌های ملی‌گرا و برخی گروه‌های رادیکال وابسته به بلوک شرق، ساختار سنتی و نظم استعماری حاکم در خلیج فارس را به چالش می‌کشید. ایالات متحده در راستای منافع خویش برای حل این معضل در قالب رهنامه (دکترین) نیکسون، شاه در ایران را به عنوان ژاندارم منطقه برگزید.

اما تحولات بعدی: وقوع انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و توسعه آن به آب‌های خلیج فارس و تهدید خطوط کشتیرانی، تجاوز عراق به کویت، هرگونه ایده امنیت منطقه‌ای از جمله نهادهایی مانند شورای همکاری خلیج فارس را ناکارآمد ساخت و در پی آن عملیات آزادسازی کویت موجب شد تا حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای تشدید و با فروپاشی شوروی موج اول "امنیت‌سازی" باندیشه نئولیبرال در منطقه شکل گیرد.

پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و به چالش کشیده شدن امنیت ملی آمریکا، کاخ سفید به بهانه مبارزه با تروریسم و شعار "دمکراسی‌سازی" براساس اندیشه نئورئالیسم و سیاست "امپراتوری جویانه"، عراق را اشغال نمود. (متقی، ۱۳۸۵: ۲۱)

اکنون نومحافظه کاران آمریکا به دلیل ناکارآمدی طرح هایشان در برقراری صلح و امنیت در عراق، با مشکلات فزاینده داخلی و جهانی روبرو گردیده‌اند که با فراقنی، ایجاد جنگ روانی و نشانه‌گیری برخی از آنها به سوی ایران و تصویب

قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت، علیه فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای کشورمان، شرایط امنیتی منطقه را به شدت پیچیده کرده‌اند.

بدیهی است که اشغال عراق نامحدود نبوده و کشورهای منطقه باید با رویکردی نو به مسائل منطقه‌ای که بستر همکاری‌های (اقتصادی، سیاسی و...) آن فراهم است به منظور دستیابی به یک ترتیبات امنیتی پایدار، خود را مهیا سازند، هم‌چنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی در نوروز سال ۸۶ فرمودند:

"ایران مانند تمام سال‌های پس از انقلاب، دست دوستی خود را به سوی همسایگان دراز کرده و اعتقاد دارد، امنیت این منطقه مهم باید با همکاری کشورهای خلیج فارس و بدون دخالت بیگانگان، تامین شود... و کشورهای حوزه خلیج فارس باید، پیمان دفاعی مشترک داشته باشند." (www.Leader.ir)

□ تبیین مسئله و سؤالات پژوهش

امنیت واژه‌ای مشترک با معانی کاملاً مختلف و گاهی متضاد می‌باشد و اصولاً نوع نگرش نسبت به این مقوله در منطقه؛ از دیدگاه ملت‌ها، کارگزاران سیاسی و نخبگان فکری، بازیگران حاضر، متفاوت و اغلب محل نزاع و اختلاف است به طوری‌که مشاور وزیر امور خارجه ج.ا.ا می‌گوید:

"ایران خواستار خارج شدن هژمون خارجی از منطقه است و امنیت را در یک سیستم تعامل منطقه‌ای جستجو می‌کند. در صورتی که سایر کشورهای منطقه چنین دیدگاهی ندارند" (خاجی، ۱۳۸۵: ۴۳)

از ویژگی‌های دیگر امنیت در خلیج فارس، شرایط سیال و متحول منطقه‌ای است که به شدت از سوی نظام سلطه و دیگر عوامل منطقه‌ای متأثر می‌گردد. وقوع جنگ‌ها، مناقشات متعدد و بحران‌های پی‌درپی در سه دهه گذشته، مبین این مسئله است که با وجود اقداماتی که ج.ا.ایران در جهت برقراری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای اعمال نموده، (امامی، ۱۹۸۳: ۱۰) تاکنون دستاورد مطلوبی دربر نداشته و دامنه این فعالیت‌ها به مدار تنش‌زدایی و جلوه‌هایی از اعتمادسازی محدود گشته، آن هم، پس از اشغال عراق، عوامل تنش‌زا مجدداً به گونه‌ای دیگر، پدیدار شده‌اند.

بنابراین از آنجائی که منطقه خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فاقد

هرگونه ترتیبات امنیتی مورد پذیرش اجماع بازیگران بوده، به همین دلیل تحولات مبتنی بر آتش و خون به طور متوالی بوقوع پیوسته و تهدیدها اغلب به صورت حاد و مزمّن درآمده و استیلا طلبی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقابت‌های نامتوازن بازیگران منطقه، شرایط را بسیار پیچیده نموده، لذا سؤالات اساسی تحقیق این است:

۱) اقدامات همگرایی و اولویت‌های "امنیت سازی" ج.ا. ایران در خلیج فارس کدامند؟

۲) رهیافت نظام امنیتی حوزه خلیج فارس، چگونه تبیین گردد تا امکان همگرایی و امنیت جمعی را میسر سازد؟

به علت گستردگی موضوع، حوزه جغرافیایی این تحقیق به هشت کشور خلیج فارس و بازیگران ذی نفوذ فرامنطقه‌ای محدود گردیده و از نظر زمانی، روند دو دهه گذشته بانگاه ویژه به تحولات پس از یازده سپتامبر و مسائل مهم عراق و آمریکا تحلیل می گردد.

□ اهمیت و ضرورت تحقیق

مقوله امنیت در این منطقه جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک)، بسیار پیچیده و با عواملی خارج از اراده کشورهای پیرامون آن گره خورده است. انعقاد پیمان‌های نظامی بین کشورهای حاشیه جنوبی با قدرت‌های بزرگ، احداث پایگاه‌های نظامی بیگانه، مسابقه تسلیحاتی،... اهم معضلات منطقه ای است، که با توجه به وابستگی اقتصادی کشورمان، به درآمدهای نفتی و واردات کالاهای صنعتی از این حوزه، امنیت آن اهمیت حیاتی پیدا کرده و به یکی از مسائل اساسی کشور، تبدیل شده است، زیرا از جانبی ترتیبات منطقه ای که تا کنون ارائه گردیده، در مواجهه با سیر تحولات؛ ناکارآمدی خود را نشان داده و یا به دلیل وارداتی بودن آنها، عملی نشده است.

از جانب دیگر از آنجائیکه ج.ا.ا. دو پیشنهاد معاهده "همکاری دسته جمعی امنیتی" و پیمان "دفاع مشترک" با کشورهای پیرامونی را مطرح و آمادگی خود را جهت مذاکره با کلیه کشورهای مزبور برای یافتن سازوکاری مناسب به منظور دستیابی به این هدف را اعلام داشته است. (باقری، ۱۳۸۶: ۳)

لذا بررسی جامع موضوع از طریق شناخت علل و انگیزه های مرتبط با مسئله،

نظریه همگرایی و چگونگی شکل گیری نظم منطقه ای با سازوکار بومی، برابر "فرایند پژوهش" ضروری به نظر میرسد، تا نسبت به تعیین اقدامات و اولویت ها و رهیافتی که به "امنیت سازی" بینجامد، سیاست گذاری راهبردی شود. نتایج این تحقیق می تواند موجب افزایش توان راهبردی کشور جهت ترسیم مهندسی مطلوب محیط امنیتی، جلوگیری از انزوا و اجماع سازی مخالف، ارتقای امنیت ملی و ثبات منطقه ای گردد. (فرایند، مفهومی پژوهش ص ۵۴)

□ اهداف تحقیق

- الف- شناخت اولویت های "امنیت سازی" در عرصه های، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و دفاعی - امنیتی.
- ب - سنجش مکانیزم همکاری های ج.ا.ایران با کشورهای خلیج فارس در همگرایی و شکل گیری نهادهای فوق ملی.
- پ - تبیین رهیافت بهینه "امنیت سازی" در حوزه خلیج فارس.

□ فرضیات تحقیق

- فرضیه اول: میکانیزم همگرایی منطقه ای، مبتنی بر همکاری های اقتصادی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس می باشد.
- فرضیه دوم: اولویت های مطلوب "امنیت سازی" در خلیج فارس مبتنی بر رهیافت نظام امنیت مشارکتی است.

□ روش و نوع تحقیق

این تحقیق که به صورت موردی - زمینه ای انجام شده، جنبه کاربردی دارد و نتایج آن در اختیار تصمیم سازان کشور قرار می گیرد.

□ ابزار گردآوری اطلاعات و تحلیل داده ها

اطلاعات به صورت کتابخانه ای و مراجعه به بایگانی ها و سایت های اینترنتی، فیش برداری و با مباحثه با صاحب نظران، سیاست گذاران ذی ربط و دیپلمات های مرتبط و مقیم تهران، شرکت در همایش های خلیج فارس تکمیل گردیده و سپس از متدولوژی پاتریک مورگان جهت تجزیه و تحلیل اولیه استفاده شده، مورگان برای تقسیم بندی، تنظیم و تدوین داده ها، مسئله سطح تحلیل را مطرح می کند. (Moragan, 1971:12) براین اساس اطلاعات جمع آوری شده، ابتدا در سه

سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بررسی و شاخصه‌های اثرگذار مهم جهت آنالیز علمی احصاء شده و باتوجه به مبانی نظری، مدل سازی مفهومی گردیده است. در ادامه از طریق تنظیم پرسشنامه جهت آزمون فرضیات تحقیق از نمونه آماری سؤال می شود و اطلاعات تکمیلی، مورد پردازش علمی قرار گرفته و با استفاده از فن (AHP) اولویت ها تعیین، ضرایب همبستگی بین شاخصه ها مشخص و نتایج در جداول و نمودارهای مربوط ارائه می شود.

در پایان به روش سناریو پردازی، رهیافت بهینه نظام امنیت مشارکتی تبیین می گردد.

□ **جامعه آماری و روش انتخاب نمونه آماری**

جامعه آماری این تحقیق از حدود هفتصد نفر، شامل گروه‌های مختلف که در زمینه موضوع پژوهش متخصص و صاحب نظر می باشند تشکیل یافته است و نمونه گیری به صورت طبقه بندی تصادفی انجام می شود. حجم نمونه لازم بر اساس فرمول کوکران و ضریب اطمینان ۰/۹۵ حدود هفتاد نفر محاسبه گردیده است.

□ **سوابق تحقیق**

ده ها تحقیق جامع، درباره خلیج فارس و بعضاً ترتیبات امنیتی آن صورت گرفته و صدها کتاب، نشریه و مقالات متنوع و تحقیقات موردی از سوی استادان، پژوهشگران و دیپلمات های ذی ربط در منطقه به صورت پراکنده، در رابطه با مسائل منطقه به رشته تحریر در آمده و در جراید به طبع رسیده و نیز هفده همایش که اکثرأ عنوان امنیتی داشته از سوی دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت امور خارجه هر ساله برگزار شده است. لیکن تحقیق باچنین رویکردی، انجام نشده است.

فرایند تحقیق

مسئله و سوال تحقیق

اهداف تحقیق و اهدافی
 طرق سبب تحولات
 نظام علمی حلج فایز
 بررسی عوامل الزام گذار
 فهم علمی، منطقه‌ای و
 فرایند علمی
 در شکل بندی نظام
 علمی
 دیدگاه و علایق سایر
 بازیگران
 عوامل مشترک

عوامل همگرا

فرصت‌های تحقیقی

استحاج اجزاء
 بنا خسته‌های مهم
 اثر گذار در منطقه

تعمیر
 پویایی‌ها
 آزمون
 فرایند علمی
 پویایی‌ها
 مشارکتی

محداف تحقیقی
 اجزای ترکیبی
 اقتصادی
 سیاسی
 علمی
 فناوری
 اجتماعی
 فرهنگی

رهبران

مشارکتی

مه‌پناه
 عالی
 کوشش
 پناه

تغایب رهبر و مطلوب ترسیم و قیاس ساز و پناه

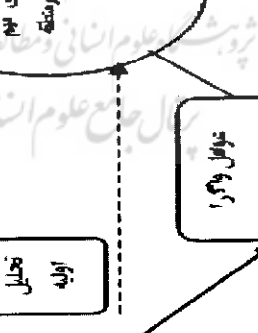
رهبر دانش ملی ج
 ایران
 قانون علمی
 سند چشم انداز
 برنامه‌های توسعه
 مهارت‌های
 بین المللی
 چارچوب حقوق

تحلیل آماری

AHP وزن دهی به روش

تعیین اولویت‌ها در مولفه‌های

محداف تحقیقی



نظیر بسطال

مدل سازی تطبیقی نظام علمی با رهبران علمی

مشارکتی و رهبرانی

□ ادبیات و مبانی نظری تحقیق

مفهوم امنیت به نبود تهدیدات نسبت به ارزش های کمیاب اشارت دارد. امنیت ملی و بین المللی مانند سایر مفاهیم بر حسب نگاهی که به آنها می شود معنا و کارکرد پیدا می کنند. وبخشی از برداشت ها در این مورد به ویژگی های ساختاری نظام بین الملل ارتباط دارد که طی آن امنیت بر حسب قواعد بازی و نوع بازیگران تعبیر و تفسیر می شود، ساختار در نظام بین الملل به مفهوم چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران است که به تبع تحول در ابزار قدرت و تغییر در موازنه بازیگران، دگرگونی در آن ایجاد می شود. (متقی، ۱۳۸۵: ۵) بر این اساس طبیعی است که شکل بندی های امنیتی و راهبردی با تغییر در رهیافت های امنیت بین الملل دگرگون می شوند و پیامد این تحولات در محیط های امنیت منطقه ای و ملی بازیگران و چگونگی "امنیت سازی" آنها تأثیر گذارند. بر مبنای تحلیل "بوزان" در مناطق خاص گروهی از دولت ها که دغدغه اصلی امنیتی آنها به نحوی به یکدیگر پیوند می خورد، امنیت ملی آنان نمی تواند به صورت واقع بینانه ای جدا از یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. لذا، حوزه روابط سیاسی و امنیتی خود را منطقه ای تعریف و عملاً چهارچوب های منطقه ای عامل تعیین کننده خواهد بود. (Buzan, 2003: 26)

الف - تعاریف مفاهیم متغیرها و واژه های کلیدی

متغیرهای مستقل و وابسته

در این تحقیق نظام امنیت مشارکتی متغیر مستقل اصلی، همکاری های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و دفاعی امنیتی متغیرهای مستقل فرعی می باشند و نظام امنیتی حوزه خلیج فارس بعنوان متغیر وابسته تلقی می شود.

اولویت های امنیت سازی

تعیین ترتیب و تقدم بخش های مقوله امنیت ملی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی و نظامی، از طریق فن (AHP).

امنیت ملی

عبارت از توانایی یک دولت در جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه؛ تمامیت ارضی، جامعه و رژیم که مهم ترین عنصر بقای دولت می باشد. (لی نور جی

۳۵:۱۳۸۳) مقوله امنیت ملی از پنج بخش تأثیر می‌پذیرد؛ امنیت نظامی که به دو سطح تأثیر متقابل قابلیت‌های تهاجم و دفاع مسلحانه کشورها و برداشت آنها از مقاصد یکدیگر توجه دارد، امنیت سیاسی که به ثبات سازمانی کشورها، سیستم‌های دولت و ایدئولوژی‌هایی که به آنان مشروعیت می‌دهد، توجه می‌کند، امنیت اقتصادی که به دارا بودن منابع و بازارهای ضروری جهت دستیابی به سطح قابل قبولی از رفاه و قدرت [اقتصادی] کشور توجه دارد، امنیت اجتماعی که به حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و ملی و آداب و رسوم در چارچوب شرایط قابل قبول برای تکامل تدریجی آنها توجه می‌کند و امنیت زیست محیطی که به حفظ ابعاد محیط زیست در سطح محلی، منطقه ای و جهانی، توجه دارد. (اشنایدر/بوزان، ۱۳۸۵:۱۲۴)

نظام بین‌المللی

محیطی است که در آن، واحدهای سیاست بین‌الملل عمل می‌کنند به طوری که رفتارها، جهت‌گیریها، نیت‌ها و خواسته‌های آنان از نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. (قوام، ۱۳۸۰:۲۴)

توانایی‌های ملی

آنچه که از میان پتانسیل‌ها و نقاط قوت با ایجاد زمینه لازم می‌تواند بکار گرفته شود و در صورت بالفعل کردن نقاط قوت و حذف نامحتمل‌ها، آنرا قابلیت‌های ملی گویند. (همان: ۲۵۶)

هژمونی

موقعیتی است که یک قدرت برتر از توانایی‌های خود در جهت حفظ و تثبیت نظم موجود جهان بهره می‌گیرد که این نقش از سوی سایر قدرت‌های بزرگ مورد پذیرش قرار گرفته و فراتر از سلطه یا تفوق مادی و نظامی یک دولت است.

(Puchala, 2005; 572)

همگرایی منطقه‌ای

فرآیندی است که طی آن واحدهای سیاسی به صورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش صرف‌نظر نموده، تا برای رسیدن به اهداف مشترک از یک قدرت فوق ملی پیروی کنند. برون داد آن موجب کاهش التهاب‌های ملی گرایانه شده،

زمینه‌ساز بهره‌برداری‌های سیاسی-امنیتی گشته، ناامنی‌ها را مدیریت و دارای درون مایه‌های "امنیت‌سازی" است. (قوام، ۱۳۸۴: ۳۵۸)

امنیت منطقه‌ای

مجموعه‌ای از کشورها که نسبت به یکدیگر نزدیکی جغرافیایی و تعاملات امنیتی بصورت مستقیم و غیر مستقیم دارند. (همان: ۱۷۴)

ترتیبات منطقه‌ای

موافقت نامه‌هایی که به موجب آن کشورهای یک منطقه متعهد می‌شوند، روابط خود را تنظیم نموده و اختلافات فی مابین را حل و فصل نمایند، بدون اینکه یک مفاد دائمی یا یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای یا شخصیت حقوقی بین‌الملل ایجاد کنند. (ماده ۵۲: منشور سازمان ملل متحد)

نهاد منطقه‌ای

مجموعه تشکیلات، مقررات و سنت‌هایی که یک گروه متشکل را در یک منطقه مشخص می‌کند. (کاظمی، ۱۳۷۸: ۴۹۰)

ساختارهای امنیتی

دفاع دسته‌جمعی: توافق نامه‌ای رسمی است که کشورهای همفکر را متحد می‌سازد تا نیروهای نظامی شان را علیه تهدیدات کشور هدف، بسیج کنند. این رویکرد حداقل یکی از کشورهای امضا کننده توافقنامه را به کاربرد نیروی نظامی ملزم می‌کند.

امنیت دسته‌جمعی: کشورها ضرورتاً همفکر نبوده ولی پیمان بسته‌اند برای حل اختلافات خود به زور متوسل نشوند و در صورت تخطی از این امر بطور دسته‌جمعی به نقض این قاعده پاسخ دهند.

امنیت گروهی: تعدادی از قدرت‌های بزرگ برای پیشگیری از تجاوز با یکدیگر همکاری می‌کنند، اعضای این نظام از طریق تعهدات رسمی به پاسخگویی به تجاوز ملزم نمی‌شوند اما باهم همکاری می‌کنند تا از طریق مذاکرات غیررسمی مناقشات را حل و فصل نمایند. هر سه مورد پیش گفته، رویکرد سنتی به امنیت دارند. (اشنایدر: ۱۶۰)

امنیت مشترک: این رهیافت در عین حال که تمرکز و تأکید اولیه‌اش بر رویکرد

نظامی از امنیت است، اما تعاریف گسترده‌تری از آن دارد که شامل شناسایی وابستگی متقابل امنیت همه کشورهای در نظام بین‌الملل است و اساساً بر دفاع غیر تحریک‌آمیز تأکید دارد. این رویکرد پس از جنگ سرد مطرح، ولی ایده‌های آن محقق نشد.

امنیت جامع: به دنبال گسترده کردن دایره شمول امنیت ملی از امور صرف نظامی به امور اقتصادی، سیاسی و توجه امنیتی به سطوح داخلی، دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی است و سعی دارد از طریق جهش ملی و پتانسیل مقابله ملی به عنوان راهبردی درون نگر از سوی اعضای یک نظام منطقه‌ای اهداف خود را تعقیب نماید.

نظام امنیت مشارکتی

این رهیافت به صورت راهبردی در برگیرنده موارد مثبت ساختارهای قبلی است. ولی به جای ارائه مجموعه‌ای از قواعد ساختاری، روندی تدریجی همراه با اقدامات اعتمادسازی مطرح می‌کند، تا نگرش سیاستمداران به امنیت را از زاویه تنگ نظامی خارج و با اعتمادسازی، رفتار کشورها را از رقابت به همکاری تغییر دهد. با نیاز برخی کشورها به برگرفتن الگوهای سنتی، دفاع دسته جمعی به مثابه تضمین علیه رقبایی که ممکن است به روند امنیت مشارکتی عملاً متعهد نباشند، موافقت دارد. نظام امنیت مشارکتی برای کشورهای خارج از حوزه جغرافیایی نظام، محدودیت قائل است.

به صورت چهار سطح حلقوی به هم پیوسته سازماندهی شده است که به نوعی بیانگر اهداف، فعالیت‌ها و وظایف این نظام می‌باشند. حلقه اول امنیت فردی که در کانون آن قرار گرفته، دو حلقه بعدی آن یعنی، دفاع دسته جمعی و امنیت دسته جمعی خود، نظام‌های مستقلی می‌باشند، که قبلاً مطرح گردید. پس نظام امنیت مشارکتی مکمل کلیه نظریات فوق می‌باشد، اما آخرین سطح آن، ترویج ثبات و امنیت است که تلاش می‌شود تا از بروز بی‌ثباتی در مناطق اطراف حوزه عملکرد نظام جلوگیری شود.

(عبداخانی، ۱۳۸۳: ۴۱۶-۴۰۳)

اقدامات اعتمادسازی: از "نظر جوهران هولست" ترتیبیاتی است که به منظور

گسترش اطمینان در باور و عقیده از صداقت دولت‌ها و حقایقی که آنها می‌آفرینند، طراحی شده‌اند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۲۷۵)

رهیافت

رهیافت (Approach) مسیری است که در زمان و مکان مشخص، فاعل یا پوینده مسیر را به مقصد نزدیک می‌سازد. (فرهنگ اکسفورد، ۱۳۸۰: ۵۰)

سناریوپردازی

از نظر "کوهن" سناریو عبارت است از: پیامدهای فرضی ناشی از رویدادها که با هدف متمرکز کردن توجه به فرآیندهای عالی و نقاط تصمیم‌گیری ساخته شود. مطلوب‌ترین مدل سناریوپردازی روش پیشنه‌ریزی می‌باشد که از قدمت کمی نیز برخوردار است و نخستین بار توسط "جی رابینسون" در سال ۱۹۹۶ بنیان نهاده شد. در این مدل، سناریوها فقط به منظور منعکس کردن توسعه‌های دلخواه در آینده برگزیده می‌شوند، چرا که آینده دلخواه قابل دست‌یابی است. این رویکرد معمول (Normative) است و با توجه به کارهای گذشته، نقطه‌ای در آینده را به زمان حال وصل می‌کند و برای آینده مطلوب، به امکان سنجی دست می‌زند و معیارهای سیاست‌گذاری برای دست‌یابی به آینده مورد نظر را نیز تعیین می‌کند. (پورشیرازی، ۱۳۸۵: ۶۳)

ب- اهمیت و ویژگی‌های جغرافیای سیاسی خلیج فارس

خاور میانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن خلیج فارس قرار دارد و به منزله "مرکز مرکز" پاشنه آشیل قاره قدیم نام گرفته و هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پس‌آمدهایی برای قاره آسیا، اروپا و آفریقا خواهد داشت. (فون لو هازن، ۱۳۷۵: ۴۶) خلیج فارس از قدیم به بحر الفارس، پرسیکوس سینوس شهرت داشته و این منطقه مللی را شامل می‌شود که به لحاظ فرهنگی متفاوتند ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، راهبردی و اقتصادی، هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه از دیر باز والاترین اهمیت را در دید جغرافیایست ایران داشته و خواهد داشت، و ادامه آن از نظر جغرافیایست به سوی خاور تا پاکستان و افغانستان کشیده می‌شود. ایران محور این منطقه است و از اوایل دهه ۱۹۷۰ هیچ گونه ادعای ارضی علیه همسایه‌ای در منطقه نداشته و ندارد و شعارهای انقلابی

سالهای نخست انقلاب برای وحدت اسلامی، در برگزیده ادعای ارضی و تهدید نظامی علیه هیچ کشوری نبوده و نیست. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۴۱)

با این وجود به دلایل مختلف منطقه پراز التهابات و تعارضات سیاسی-امنیتی و حتی اقتصادی است که پس از تحلیل اولیه ارائه می گردد و در اینجا به ذکر برخی ویژگی ها و شاخص های بارز جغرافیای اکتفا می شود:

(۱) صدور بالاترین میزان انرژی فسیلی در جهان: میزان ذخایر اثبات شده نفت خلیج فارس حدود ۷۱۵ میلیارد بشکه است که حدود ۶۶٪ از کل ذخایر نفت جهان محسوب می شود. میزان ذخایر گاز طبیعی این منطقه نیز حدود ۲۴۶۲ تریلیون فوت مکعب است که تقریباً ۴۵٪ از ذخایر گاز جهان را در خود جا داده است. میزان تولید نفت خلیج فارس حدود ۲۳ میلیون بشکه در روز بوده، ۳۲٪ از کل تولید نفت جهان را شامل شده و ژاپن ۸۰٪، اروپای غربی ۴۰٪ و آمریکا حدود ۳۰٪ از نیاز نفتی خود را از این منطقه تأمین می کنند.

(۲) آلوده ترین منطقه از نظر زیست محیطی به علت وجود فعالیت های وسیع برای استخراج نفت، تردد کشتی های غول پیکر، صنایع نفتی و جنگ های عمده منطقه ای، به شمار می آید و به همین جهت ذخایر شیلاتی و... آن رو به کاهش است.

(۳) مرکزیت جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژیک) و موثر در نظام بین الملل: نقش در تولید اندیشه دینی و سیاسی، واقع شدن ایران در حد فاصل روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته و اتصال آنان به خلیج فارس و دریای عمان و در نتیجه اقیانوس هند، اتصال عربستان به آبراه های مهم خلیج فارس و دریای عمان، دریای سرخ، اقیانوس هند و از طریق تنگه باب المندب، به کانال سوئز و قاره اروپا.

(۴) شکاف متراکم در ساختار فرهنگی و ماهیت نظام های سیاسی؛ خاستگاه جنبش های افراطی، انقلابی و ناسیونالیستی.

(۵) نمایان بودن بی ثباتی، ترتیبات امنیتی متفاوت با "توهم تهدید" و فاقد سازمان منطقه ای فراگیر است. (میررضوی، ۱۳۸۱: ۹۵)

ج- شکل بندی نظام امنیتی خلیج فارس

موضوع امنیت خلیج فارس از دیرباز به ویژه از زمانی که منابع نفتی در این حوزه

یافت شده همواره یکی از مباحث مهم کشورهای منطقه و جهان صنعتی بوده است. از نظر تاریخی به ویژه در یک صد سال اخیر در خلیج فارس هیچ‌گاه دول منطقه حافظ امنیت آن نبوده و امپراطوری انگلستان طی دو قرن تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم خود را مسئول حفظ امنیت این حوزه، منابع نفت و انتقال آن و نیز جریان آزاد تجاری می‌دانست. تشدید جنگ سرد دیدگاه‌های گوناگونی را در مورد امنیت جهانی و منطقه پدید آورد که در این میان خلیج فارس نقش ویژه‌ای را به خود اختصاص داد. در خلال یک سلسله تحولات جهانی از دهه ۱۹۷۰ میلادی با پی بردن ملت‌ها به اهمیت نفت، موضوع امنیت خلیج فارس نیز مورد توجه قرار گرفت. (صادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۳) از طرف دیگر با خروج نیروهای انگلیسی و اوج‌گیری جنگ سرد، آمریکا نقش امنیتی خلیج فارس را ایفا و این امر به یکی از موضوعات امنیت ملی این کشور تبدیل شد. لذا ایالات متحده در راستای منافع خویش برای "امنیت‌سازی" در قالب طرح دو ستونی نیکسون کسینجر مبنی بر به کارگیری قدرت محلی یعنی اتکا به امنیت دولت‌های ایران (ستون نظامی) و عربستان (ستون اقتصادی) وارد عمل شد و رژیم شاه در ایران را به عنوان زاندارم خلیج فارس برگزید، پیروزی انقلاب اسلامی و از بین رفتن ستون امنیتی و روی کار آمدن رژیم انقلابی و مخالف سلطه غرب موجب شکست رهنامه (دکترین) نیکسون گردید. با تجاوز نظامی عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ میلادی دور جدیدی از ناامنی منطقه را فرا گرفت، اما تحولات بعدی و توسعه شعله‌های جنگ به آب‌های خلیج فارس و خطوط کشتیرانی، تجاوز عراق به کویت و اشغال آن هرگونه ایده امنیت منطقه‌ای از جمله ساختارهایی مانند شورای همکاری خلیج فارس را به شکست کشاند. متعاقب عملیات آزاد سازی کویت، واشنگتن مبادرت به گسترش حضور نظامی خود با تأسیس پایگاه ناوگان پنجم دریایی در بحرین نمود (۱۹۹۵) و این منطقه به خاستگاهی برای پیاده نمودن نظام تک قطبی مبدل گشت. به طوریکه اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (به جز عربستان) ضمن انعقاد پیمان‌های دفاعی با آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی، با اشتیاق بیشتری مبادرت به خریداری تجهیزات پیشرفته نظامی نمودند و رقابت تسلیحاتی در منطقه تشدید شد. اما به نشانه اعتراض به این رویکرد در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ نیروهای آمریکایی دو بار در عربستان مورد حملات

تروریستی قرار گرفتند که حاکی از شکل گیری یک جریان افراطی در منطقه بود. رشد این جریان و به دنبال آن تشکیل حکومت طالبان در افغانستان که محصول محاسبه اشتباه ائتلاف حکام منطقه بود، موجب شد تا موج شدید مبارزات ضد آمریکائی به رهبری "بن لادن" با وقوع حادثه یازده سپتامبر در جهان متجلی گردد. واکنش جهانی به این فاجعه مفاهیم امنیت بین المللی، نقش بازیگران و صفآرایی‌ها را با تغییرات بنیادین مواجه ساخت و نوعی «جنگ هژمونیک» به این معنا که ایالات متحده می‌خواهد نظم تحت کنترل خویش را به وجود آورد در منطقه نمایان شد و در پی عملیات نظامی آمریکا در افغانستان و استقرار نیروهای ائتلاف در این کشور سیاست واشنگتن در خلیج فارس جنبه افراطی‌تری به خود گرفت. (Boyer, 2001: 49) به طوریکه با نسخه موسوم به "محور شرارت" جنگ با عراق را به عنوان دروازه جهان عرب، بدون مجوز سازمان ملل و بر غم مخالفت قدرت‌های بزرگ دیگر به صورت یک جانبه اجرا نمود. هدف آمریکا این بود که ابتدا بابه کارگیری ابزار سخت قدرت، زمینه‌های لازم جهت تحولات سیاسی را فراهم کند، تا بتواند از قدرت نرم به عنوان ابزاری برای تعمیم آن به حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی استفاده کند و بدین وسیله منطقه را به خیزشگاهی برای استیلا برگیتی، مبدل نماید. (Cox, 2004: 299) گرچه ایالات متحده توانست در مدت سه هفته رژیم بعث و ساختار حکومتی عراق را مضمحل نماید، با این حال تداوم اشغال این کشور نتایج چندانی مطلوبی برای آمریکا به همراه نداشت. و از همان ابتدا چالش‌های امنیتی پدیدار گشت و موجبات فرسایش و آسیب‌پذیری آنها در این بخش از جهان فراهم شد، به طوری که گفته شده، گرچه این نیروها برای فتح کشورهایی نظیر عراق کافی هستند ولی جهت محافظت از صلح زمانی که دیکتاتورها صحنه را ترک کرده‌اند ناکارآمد می‌باشند. (Thompson, 2003: 39) این اقدام آمریکا و حضور دیگر نیروهای انگلیسی، فرانسوی، استرالیایی، کانادایی، ایتالیایی و... در منطقه، فضای مبهمی را حاکم کرده که کل روابط سیاسی و امنیتی موجود منطقه مختل شده است. اکنون پنتاگون با گذشت حدود پنج سال از اشغال عراق و تصاعد بحران امنیتی از یک سو در اندیشه تأمین نیروهای اضافی است به طوریکه در تحولی دیگر بوش منافع راهبردی آمریکا در منطقه را تا "منافع حفظ بقا" ارتقاء بخشید و

صراحتاً در مراسم فارغ التحصیلی افسران دریایی عنوان داشت، فرق عراق با ویتنام برای ما در این است که آنها در ویتنام قصد و توان حمله به ما در خانه را نداشتند، اگر نخواهیم با تروریست ها در خانه مان بجنگیم، باید با آنها در خانه شان (عراق) بجنگیم. (Bush, feb 20, 2007: CNN) و از سوی دیگر به علت فشارهای همه جانبه، در صدد عقب نشینی حتی به صورت نمادین از این کشور می باشد و حل این پارادوکس دغدغه حال و آینده سران کاخ سفید بود است. لذا رسانه های آمریکایی موج جدیدی از بد گمانی و اتهامات واهی و یارگیری های عربی - آمریکایی را علیه کشورمان در منطقه، به تصویر می کشند و از جانب دیگر با اشتیاق و انتظار درخواست مذاکره رسمی با ایران جهت برون رفت از بن بست عراق را نموده اند. (برنز، ۱۳۸۶: ۷) که بر ایند این عوامل موجب پیچیده تر نمودن اوضاع داخلی عراق و شرایط امنیتی حاکم بر منطقه شده است.

د- رویکرد امنیت ملی ج.ا. ایران در فرآیند تحولات امنیتی

در شرایطی که رهیافت های امنیت بین الملل دچار تحول و دگرگونی می شوند، طبیعی است که زمینه برای تغییر در شکل بندی، ماهیت و الگوهای رفتار امنیتی سایر بازیگران فراهم خواهد شد. لذا رویکردهای امنیتی کشورمان در مسیر تحولات دچار دگرگونی ساختاری، کارکردی و گفتمانی گردیده است. در دوران اولیه پیروزی انقلاب اسلامی جلوه هایی از گفتمان امنیت بسط محور وجود داشت. و در فرایند جنگ تحمیلی، زمینه لازم برای ظهور مصالحه گرایی و الگوهای معطوف به عمل گرایی در سیاست خارجی و امنیتی ایران پدیدار گشت. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷۷) پس از جنگ سرد و ظهور رهیافت های نئولیبرال در سطح بین المللی که هر گونه امنیت سازی را بر اساس ترکیبی از شاخص های دولت محور و جامعه محور تنظیم کرده، به هر میزان که فرآیندها در شرایط معطوف به مشارکت و همکاری قرار می گرفت، الگوهای امنیت ملی ج.ا. ایران نیز با مصالحه گرایی بیشتری همراه می شد، تا اینکه در دوران ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی، گفتمان تعامل سازنده مطرح و شاخص های جدیدی برای امنیت سازی بروز کرد. چنین رویکردی با دگرگونی در رهیافت های امنیت بین الملل نیز همراه بود. اما با به قدرت رسیدن نومحافظه کاران در آمریکا که تلاش داشتند تا امنیت سازی را براساس

جلوه‌هایی از نظام هژمونیک طراحی و اجرا نمایند، به تبع آن زمانی که تعامل گفتمان سازنده ایران با واکنش‌های تهاجمی جهان غرب همراه گردید، زمینه برای تغییر در رویکرد امنیت ملی ایران فراهم شد. بدین ترتیب در دوران جدید مقاومت سازنده (Constructive Resistance) مورد توجه قرار گرفت که گفتمان آن مبتنی بر جلوه‌هایی از «تعامل مؤثر» (Efficient Interactive) می‌باشد. این رویکرد در قالب رهیافت‌های امنیت‌محور شکل گرفته است. البته، مقاومت‌گرایی باید ماهیت مؤثر و همه‌جانبه داشته باشد. (متقی، ۱۳۸۵: ۲۱) در چنین شرایطی با اطمینان می‌توان پیش‌بینی نمود که به دلیل تنگناهایی که نئومحافظه‌کاران واشنگتن در جریان اشغال عراق مواجه گردیده‌اند با انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا شاهد تحولات امنیتی دیگری در راهبرد آمریکا و خاستگاه آن یعنی منطقه خلیج فارس خواهیم بود و با کاهش التهابات نظامی، امنیت‌سازی در قالب قدرت نرم تبلور خواهد یافت. با این تحلیل، امنیت ملی ج.ا.ایران برابر رویکردهای نوین می‌باید تمامی ابعاد چندگانه امنیت ملی را در سطوح گوناگون، منطقه‌ای و بین‌المللی است مورد ملاحظه قرار دهد. واقعیت این است که توسعه تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه برخورداری از مبانی توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، امنیت بیرونی و داخلی کشور را به هم گره زده و در یک راستا تضمین می‌کند. اما از منظری دیگر، محیط منطقه‌ای ایران به دلیل برخورداری از موقعیت‌های ژئواکونومیکی، منحصر به فرد است. علاوه بر این نگاه‌های متفاوت کشورهای حوزه خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مواضع دوگانه آنان، همگی فرصت‌ها و الزاماتی را در تدوین سیاست‌های امنیت نوین ملی کشور فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه می‌توان به گسترش روابط ایران و عربستان سعودی اشاره کرد، به طوریکه علی شمخانی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح دولت قبلی اعلام داشته که، مقامات رسمی ایران، مقامات نظامی سعودی را قانع کرده‌بودند، تا تجهیزات دفاعی خود را از ایران خریداری کنند، ایران همچنین عربستان را به مشارکت در پروژه‌های تحقیقاتی و کارخانجات نظامی ترغیب کرده و ضمن اعلام امضای تفاهم‌نامه امنیتی بین ایران و عربستان، دو کشور امضای توافق‌نامه‌ای بدون حضور آمریکا در منطقه مدنظر داشتند (شمخانی، ۱۳۸۳: ۱۳) ولی روندهای بعدی به

دلیل نهادینه نشدن تدابیر اعمالی و ایستارهای متفاوت مسئولین دو کشور، بار دیگر به رقابت و حتی آستانه تعارض گرایید و محاصره منطقه‌ای ایران شکل گرفت، زیرا کشورهای عربی از سال ۲۰۰۴ به بعد نسبت به تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه نگران بوده‌اند. آنان بر این اعتقاد بودند که به جای توسعه "دموکراسی"، لازم است تا از حکومت‌های مقتدر مرکزی در منطقه حمایت به عمل آید، حکومت‌هایی که با جهت‌گیری‌های عمومی سیاست خارجی آمریکا موافقند. تبعاً این کشورها با تئوری "دموکراسی سازی" هیچ‌گونه هماهنگی نداشته و آنرا عامل بی‌ثباتی تلقی می‌کردند. موجهی که در ژوئیه ۲۰۰۶ شکل گرفت، نتایج مؤثرتری در ارتباط با سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا به‌جا گذاشت، منجر به تضادهای فراگیرتری در سیاست منطقه‌ای آمریکا و انگلیس علیه ایران گردید. در یک تحلیل کلی، کشورهای عربی که از یک سو، به عمل هماهنگ با ایران مبادرت می‌ورزند و از سوی دیگر آینده سیاسی خود را تضمین شده می‌پندارند، طبیعی است که سطح جدیدی از همکاری‌های منطقه‌ای را با اهداف و منافع آمریکا به وجود آورند. شکل‌گیری چنین شرایط و فضایی را می‌توان به‌عنوان نشانه‌هایی از تهدید سازمان یافته علیه ایران دانست و سفرهای متعدد رایس، دیک چنی، مرکل، نانسی پلوسی به منطقه، جهت فراهم کردن زمینه محاصره امنیتی و راهبردی ایران است، زیرا قطعنامه‌های مختلف به تنهایی نمی‌توانند محدودیت راهبردی علیه ایران ایجاد نمایند. در سال "انسجام اسلامی" وظیفه ساختار دیپلماتیک ایران است تا ضرورت‌های جدید امنیت ملی کشور را در قالب قدرت نرم و همکاری‌های منطقه‌ای و انسجام اسلامی سازماندهی نمایند، بی شک تحت چنین شرایط است که ائتلاف مرحله‌ای آمریکایی - عربی در شرایط شکننده قرار می‌گیرد. (متقی، ۱۳۸۶: ۲)

دریک تحلیل کلی، ایالات متحده پس از مواجهه با واقعیات صحنه عراق، رویکرد خود را از "دموکراسی سازی" به "امنیت سازی" تغییر داده و تلاش موازی می‌نماید تا ج.ا.ایران را به سازش کشانیده و یا در انزوای کامل قرار دهد، البته برخورد آمریکا با ایران از موانع شکوفایی منطقه‌ای و تعامل با کشورهاست. نقش ایران در تضمین کننده صلح و امنیت و رفاه و پیشرفت منطقه است، انقلاب اسلامی ایران در دوران جنگ سرد به پیروزی رسید که آمریکا با فروپاشی نظام دو قطبی و روی

کارآمدن نومحافظه کاران، نیاز به یک دشمن فرضی برای اعمال راهبردهای تهاجمی داشت تا حرکت های بعدی را توجیه کند، پس آمریکا برای پیشبرد اهداف و توجیه عملی این راهبرد به انحاء مختلف مسائل منطقه ای را به ایران نسبت می دهد که مطرح نمودن هلال شیعی و دیگر اتهامات، در این راستاست. آمریکا می خواهد از طریق تحریمات اقتصادی و حتی اقدام نظامی ایران را ایزوله نماید، غافل از آن که لطمه به امنیت ج.ا.ایران، موجب ضربه به حوزه جغرافیایی ایران می شود. در صورتیکه نفوذ فرهنگی ایران در سراسر منطقه به ۲۰۰۰ سال پیش بر می گردد و این همه تهمت از سوی ایالات متحده به ایران نمی تواند همه دولت ها و مردم را برای همیشه با آمریکا همسو کند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۵)

□ نشانه های تنش و عوامل بحران ساز در نظم منطقه ای خلیج فارس

یک نظام منطقه ای از یک سو با محیط داخلی بازیگران منطقه ای خود در تعامل قرار دارد و از سوی دیگر، از محیط خارجی خود تأثیر می پذیرد. پس در یک نظام منطقه ای، ورودی های بحران سازی را، از دو محیط مزبور دریافت می کند. لذا باتوجه به روش تحلیل مورگان، عوامل بحران ساز به سه سطح داخلی، منطقه ای و فرامنطقه ای، تفکیک و به شرح ذیل تحلیل می گردد.

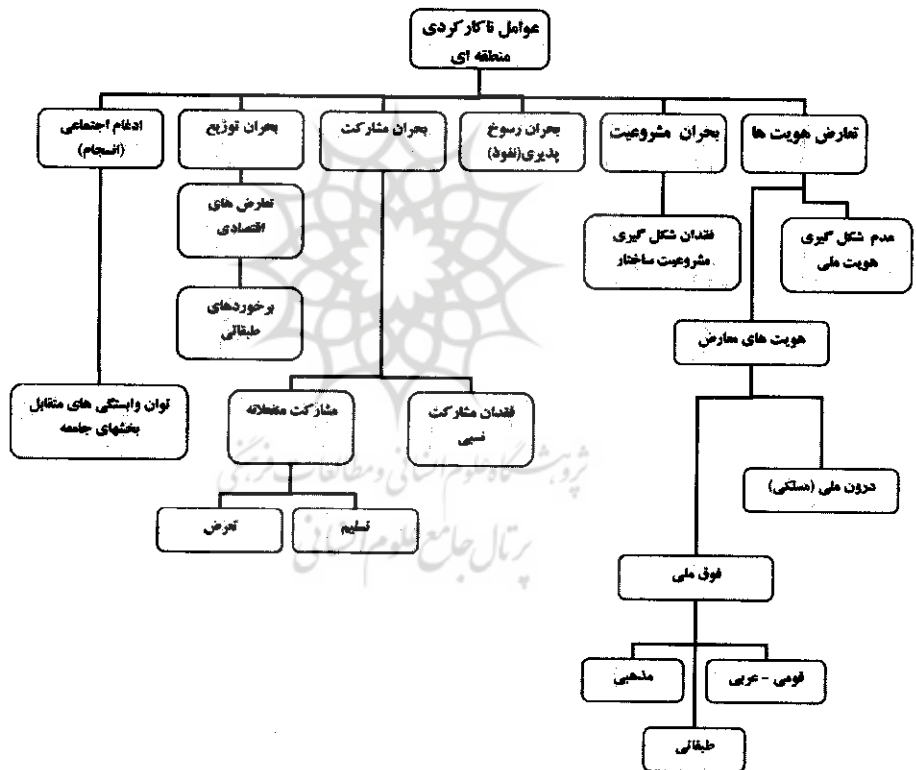
الف-عوامل بحران ساز و تأثیر گذار درون منطقه ای

سیستم های سیاسی منطقه، نظام های بسته ای هستند که بر پایه موروثی عمل می کنند. به جز ایران که بر نظام جمهوری اسلامی استوار است، بقیه کشورهای این منطقه به طور مشترک از سیستم پیوسته و متحد در سراسر کشور تبعیت می کنند و مشارکت واقعی و مؤثر سیاسی وجود ندارد. فقدان و عدم مسئولیت پاسخگویی، دست حکام منطقه را در فرایند تصمیم گیری و وظایف قوای سه گانه، کاملاً بازگذاشته است. بطور کلی مهم ترین عواملی که به ساختار داخلی سیاسی کشورهای منطقه باز می گردد این است که همگی به نحوی با بحران های در حال گذار مواجه می باشند. "لوسین پای" این بحران ها را به شش دسته تقسیم نموده که عبارتند از: بحران هویت ناشی از ضعف هویت مشترک جمعی. بحران مشروعیت که فقدان مقبولیت عمومی نسبت به ساختار قدرت و نهادهای سیاسی است. بحران مشارکت که به میزان محدودیت افراد در تعیین سرنوشت خود بستگی دارد. بحران نفوذ که

میزان توانمندی انطباق دولت حاکم نسبت به تحولات محیطی است. بحران توزیع که به نحوه اجرای عدالت و یا نارضایتی نسبت به سهم اقتصادی، باز می گردد و بحران انسجام که از ترکیب بحران ها و فقدان وابستگی متقابل بین بخش های جامعه ناشی می شود. (نمودار-۱)

تأثیر هر یک از بحران های یاد شده یا تمام آنها ممکن است به حدی برسد که از مرزهای ملی هم فراتر رود و نظام منطقه ای را دچار چالش کنند. (روشندل/ سیف زاده ۱۳۸۲: ۴۵)

نمودار (۱) نشانه های بحران سازی درون منطقه ای



ب- عوامل بحران ساز و تأثیر گذار منطقه ای

تعاملات میان کشورهای خلیج فارس نقش مهمی را در شکل دادن سیاست های راهبردی این کشورها در قبال یکدیگر و مسائل منطقه ای و حتی جهانی ایفا می نماید. در اینجا مهم ترین ناسازگاری هایی که موجب تنش در منطقه می شود اجمالاً ذکر می گردد (نمودار-۲).

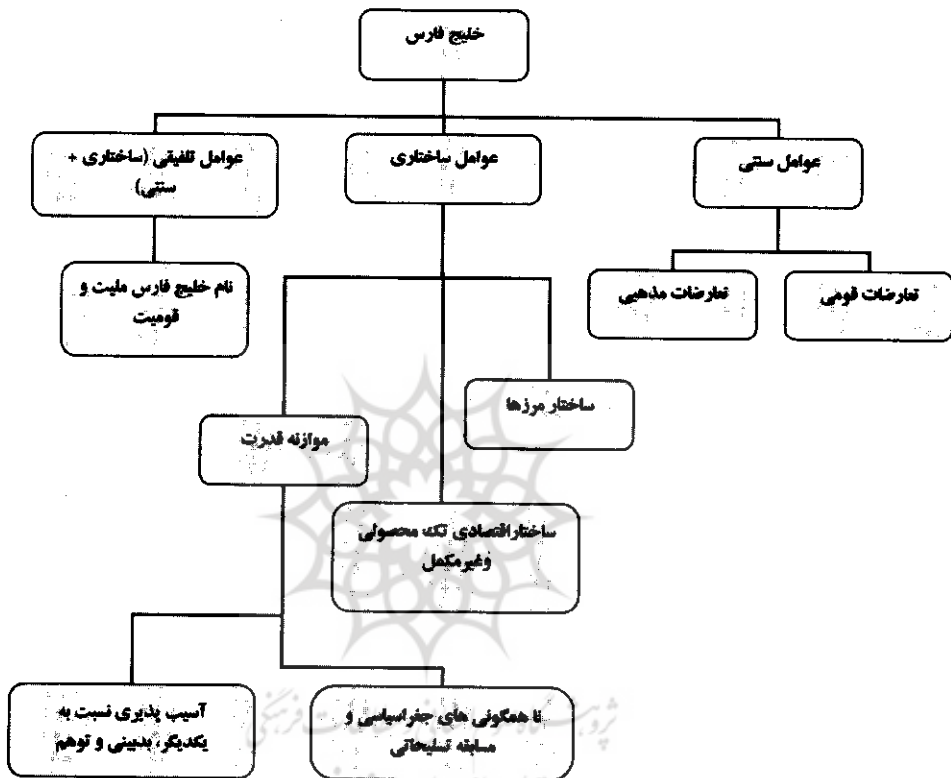
(۱) عوامل سنتی- پیشینی: عواملی فرهنگی هستند که به طور سنتی از گذشته دور در منطقه وجود داشته اند. برابر مطالعات جامعه شناختی و تاریخی، تعارضات قومی- ملی، اختلافات مذهبی، برخورد بین دو نوع گرایش ناسیونالیزم ایرانی- عربی از یکسو و برخوردهای مذهبی سنتی- شیعی از سوی دیگر از جمله این موارد به حساب می آیند.

(۲) عوامل ساختاری: شامل اختلافات ارضی، رقابت های اقتصادی و ساختار نامتوازن قدرت در سطح دولت های منطقه می باشد. (همان: ۲۳)

(۳) عوامل تلفیقی: مجموعه این عوامل منجر به، جهت گیری متعارض در سیاست خارجی، رقابت های ناسالم اقتصادی، دعاوی ارضی و مرزی، بدبینی و بی اعتمادی، وابستگی بر تفکر راهبرد بازی با «حاصل جمع صفر»، فقدان گفتگو و تعامل سازنده، مسابقه تسلیحاتی و در نهایت مناقشه و جنگ می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار (۲) نشانه‌های بحران‌زا در محیط منطقه‌ای خلیج فارس

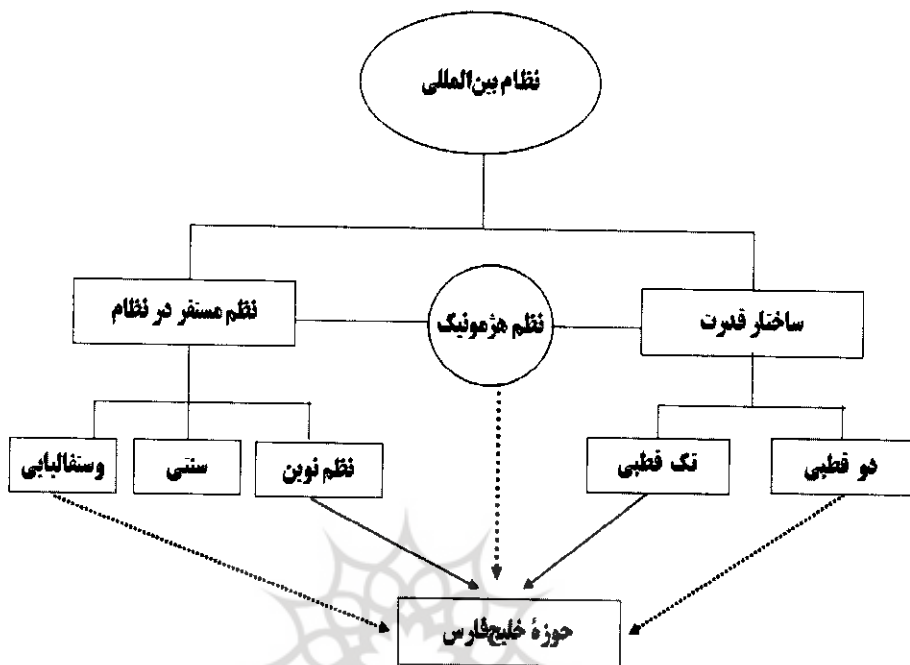


ج- عوامل بحران ساز و تأثیر گذار فرامنطقه ای

بحران های ناشی از ساختار قدرت و نظم مستقر در نظام بین المللی به هر شکلی می تواند بر بازیگران نظام تابعه تأثیر بگذارد، در این میان همانطور که قبلاً مطرح گردید، ایالات متحده با برخورداری از نظام سلطه تأمین منافع حیاتی خود را به دلیل ذخایر عظیم انرژی، با درگیر شدن در مسائل خلیج فارس جستجو می کند. این منطقه با پایان جنگ سرد، ابتدا محل رویش نظم نوین جهانی و پس از یازده سپتامبر به خاستگاه نظم هژمونیک و اهداف امپراتوری جوانه سران کاخ سفید مبدل گشت.

البته بدیهی است که دخالت آمریکا از جمله موانع مهم استقرار یک نظام امنیتی بومی منطقه ای می باشد. افزون بر این، ضعف داخلی کشورهای عرب و زمینه های اختلاف و مناقشه در بین آنها در این میان سهم بسزایی دارد، با این همه دشوار می توان گفت، در صورت عدم حضور قدرت های خارجی، این منطقه در چه وضعیتی قرار می گرفت. علاوه بر آن اسرائیل طی سه دهه گذشته بیشترین منافع را از جنگ های خلیج فارس برده و می کوشد تا با جذب کشورهای کوچک منطقه همچون عمان و قطر، از اتحاد عربی- اسلامی در برابر اسرائیل جلوگیری کند. (خرازی، ۱۳۸۳: ۳) همچنین اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود تلاش دارد تا آمریکا را ملزم سازد تا از به وجود آوردن قدرت های بزرگ منطقه ای همچون ایران جلوگیری نماید.

در رابطه با اتحادیه اروپا، ابتدا برخی از نخبگان می پنداشتند خلیج فارس منطقه ای است که اروپا جهت درگیر شدن با «نظم هژمونیک» آمریکا انتخاب نموده، غافل از اینکه که اصولاً غرب یک کلیت یکپارچه است، روندهای بعدی نشان داد که اروپا قبلاً به این منطقه یک رویکرد اقتصادی داشته لکن بعد از اشغال عراق با رویکرد نظامی- امنیتی آمریکا همسو شده است. (براونلی، ۱۳۸۵: ۴۸) در رابطه با کشورهای آسیایی نظیر ژاپن و چین باید گفت که این کشورها در موقعیتی قرار ندارند تا بتوانند در شکل دهی مسایل سیاسی این منطقه نقش بدیلی ایفا نمایند. (نمودار ۳)



د- نگرش متعارض امنیتی بازیگران منطقه ای

عدم توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف «امنیت» نظرات متفاوتی را درباره سیاست های امنیتی در منطقه ارائه می دهد. امنیت از نظر کشورهای عرب خلیج فارس دارای ویژگی های خاص خود می باشد.

اول: عبارتست از محیط پر تهدیدی که کشورها در آن به سر می برند. دوم: قابلیت های دفاعی ضعیف این کشورها، از جمله: معضلات نیروی انسانی از نظر کمی و کیفی، ساختار ناتوان نیروهای مسلح و وابستگی شدید تسلیحاتی. سوم: به ماهیت رژیم های منطقه و ظرفیت و توانایی نظام های سیاسی در مواجهه با مشکلات داخلی و منطقه ای است. از این روی این کشورها برای رهایی از مسائل امنیتی، از یک سو با هزینه های گزاف، اقدام به خرید پیشرفته ترین تجهیزات نظامی وابسته به بیگانگان، می نمایند و از سویی دیگر به صورت نمادین، از نظم منطقه ای با سازوکار

بومی، در قالب شورای همکاری خلیج فارس جانبداری می نمایند. در صورتی که اهداف این شورا برغم تأکید ظاهری سران آن مبنی بر حفظ ثبات و امنیت منطقه در عمل با واقعیت تطبیق نداشته و این تضاد، همواره مورد اختلاف ایران با شورا است. یکی دیگر از پیامدهای سوء راهبرد نظامی مزبور ایجاد رقابت تسلیحاتی در منطقه است، به ویژه که این رویکرد، برای دستیابی به پرستیژ و به دست آوردن موقعیت خاص در میان دیگر کشورها محسوب نمی‌گردد، بلکه کشورهای عرب منطقه به این باور رسیده‌اند که برای حفظ حکومت و حاکمیت خویش ناچار به اتحاد چنین راهبرد تحمیلی از سوی آمریکا هستند. ولی به طور کلی بزرگ‌ترین پارادوکس در این عبارت سیدالسلیم اندیشمند کویتی نمایان می‌شود: "تفکر ملی‌گرایی عرب استدلال می‌کند که ایران آرزو دارد تا حلقه امنیتی اعراب در منطقه را درهم بکوبد. در حالی که تفکر ایرانی بر این متمرکز است که اعراب منطقه می‌کوشند تا منافع ایران مبنی بر امنیت جمعی خارج از چتر آمریکا را، در خلیج فارس انکار نمایند." (انگلدن، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

□ بررسی عوامل همگرایی و لزوم تغییرات در حوزه خلیج فارس

کشورهای منطقه باید بپذیرند که به دلیل نزدیکی جغرافیایی علی‌رغم تمامی تفاوت‌ها و اختلافات، به جبر طبیعت در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که خصوصیات مشترک دینی و تاریخی آنها را به هم پیوند می‌دهد. بی‌شک برای یافتن فرمولی هماهنگ و اعتمادساز، باید سازوکاری بر اساس انگیزه‌ها و آمیختگی‌ها یافت، "جوزوف نای" در این باره عامل فرهنگی را افزون بر مبادلات اقتصادی و سیاسی در همگرایی مهم می‌داند و معتقد است: "همگرایی چنانچه دارای درون مایه و زمینه‌های مشترک ایدئولوژیک باشد، بنیان‌های آن استوارتر خواهد شد." (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۰) براساس نظر وی چنانچه سیاست خارجی کشوری بتواند باعث ترویج ارزش‌های مطلوب و بهره‌گیری از عنصر فرهنگ شود، قدرت نرم قابل توجهی در سطح بین‌المللی ایجاد می‌کند. پس عامل فرهنگی گرچه ظاهراً مورد اختلافات است ولی دین و ارزش‌های نشأت گرفته از آن جزو مهم‌ترین اشتراکات میان کشورهای منطقه بوده و می‌تواند امنیت ساز باشد. چراکه تمامی مذاهب مختلف در منطقه به منبع دین اسلام بر می‌گردند. اسلام دین صلح و امنیت و همزیستی

مسالمت آمیز است و کسانی که در این خصوص تردید روا می‌دارند با اصول و مفاهیم فرهنگ اسلامی آشنا نیستند، زیرا صلح و امنیت آئین اصلی در دین اسلام بوده و دارای ارزش زیادی است. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۴۳) برای این که بتوان از همه پتانسیل‌های موجود منطقه در جهت همگرایی استفاده کرد باید طرح‌هایی را تعریف و اجرایی نمود و این تدبیر چنان حائز اهمیت است که در این رابطه، رئیس جمهور محترم ایران در پیام خود در هفدهمین همایش خلیج فارس (خرداد ۱۳۸۶) آمادگی کامل ایران را برای مشارکت در تمامی طرح‌های «اعتمادساز و امنیت آفرین» اعلام و بر لزوم توجه به الگوهای همگرایی در جهت دهی به معادلات نظام جدید امنیت منطقه‌ای و همسویی آن با نظام بین‌المللی تأکید نمودند. لذا ایجاد یک گروه ترکیبی در سطح منطقه جهت طرح ریزی راهبرد‌های عملی اعتماد سازی به منظور همگام ساختن اقدامات کشورهای منطقه ضروری است تا بتواند، طرح‌های اولیه اعتمادسازی را ارائه، فعالیت‌ها را در حوال موضوعات عملی‌تر متمرکز، بر تدابیر غیر نظامی، نظامی و لزوم کاهش بی‌اعتمادی‌ها تأکید و بر استفاده از رایزنی بی‌طرفانه و تعیین اعضای ناظر سایر کشورهای منطقه، جهت ترتیب یک مکانیزم نظارتی در عین حفظ استقلال توجه نماید. جهت تحقق اهداف مزبور تدابیر متنوعی وجود دارد که به اهم موارد مهم در خاتمه این بحث اشاره خواهد گردید.

الگوی انطباقی همگرایی و امنیت سازی مشارکتی

کشورهای عضو آسه‌آن بر اساس مجموعه متفاوتی از هنجارها فعالیت می‌نماید. به سبب شباهت خاستگاه عناصر اصلی مشترک آسه‌آن و خلیج فارس، آسه‌آن را می‌توان مدلی مطلوب برای روندها یا مجمع‌های نوین در منطقه، محسوب کرد. این روند متفاوت بر عدم رعایت تشریفات رسمی، مشاوره‌های فشرده جهت نیل به تصمیم‌گیری بر اساس تفاهات سیاسی و حداقل نظام اداری، تأکید دارد که با الگوهای غربی متفاوت است. اجماع یا تفاهم از طریق چانه‌زنی و به نحوی گسترده، مورد تفسیر قرار می‌گیرد و چنانچه غالب کشورها در مورد موضوعی توافق نمایند، دیگران سکوت اختیار خواهند کرد. "راه آسه‌آن" از طریق جامعه‌پذیری فزاینده هنجارهای بالا، و تعاملات بلند مدت نشأت گرفته است. این مجمع اختیار پرداختن به سه موضوع را دارد: اعتماد سازی، دیپلماسی بازدارنده، حل و فصل مناقشات، که

بیشترین توفیق مجمع در زمینه اعتمادسازی بوده و می‌توان به مبادله داوطلبانه وضعیت بودجه دفاعی، گفتگوهای روزافزون در خصوص موارد متعدد امنیتی و افزایش تماس‌ها میان نهادهای نظامی اشاره داشت. (کاپچان، ۱۳۸۵: ۷)

مجمع نوین امنیت مشارکتی، همانند الگوی آسیایی در صدر ساختار امنیتی وجود خواهد داشت که مرکب از واقعیت‌های متوازن کننده سیاست‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و کشورهای منطقه است. از جانی حضور ایالات متحده در خلیج فارس پویایی پرتنش‌تری را نسبت به آسیا ایجاد می‌نماید، چرا که برخی از کشورهای منطقه، وابستگی شدید به روابط امنیتی با آمریکا دارند ولی به لحاظ سیاسی نیازمند کاهش نمادین آن روابط می‌باشند.

لذا تجربه آسه‌آن، خطوط راهنمای مفیدی برای مجمع جدید، در شکل و محتوا ارائه می‌نماید.

□ **نتایج حاصل از تحلیل اولیه در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای**

یکی از ویژگی‌های بارز منطقه خلیج فارس این است که متغیرهای اثرگذار با طول عمر کوتاه در آن فراوان، میزان اثرگذاری آنها محدود و متفاوت است، لذا با نگرش به این واقعیت، اهم نتایج به دست آمده از فرایند پژوهش که شرح نمونه‌ای از آنها مطرح شده است، ذیلا احصا می‌گردند.

الف - نشانه‌ها و شاخص‌های بحران‌زا در خلیج فارس

- (۱) ساختارهای نامتجانس سیاسی کشورهای منطقه.
- (۲) تمامی هشت کشور حوزه خلیج فارس دارای اختلافات ارضی و مرزی می‌باشند و بدلیل مصنوعی بودن مرزها در اثر سلطه طولانی استعمار و عدم تطابق مرزهای سیاسی با مرزهای ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، تنش و چالش بین دول منطقه با تحریک بیگانگان به سرعت ظاهر می‌گردد.
- (۳) کشورهای منطقه در حال توسعه بوده و کم و بیش با بحران‌های خاص دوران گذار مواجهند.
- (۴) رهبران و مسئولین عرب حوزه خلیج فارس دارای ایستارهای متفاوت بوده و از قابلیت خویشتن‌داری کمی برخوردارند و این مقوله به رفتارهای سیاسی عجولانه آنها می‌انجامد.

(۵) نخبگان و مسئولین کشوری و لشگری به دلیل محیط فرهنگی و آموزشی ناهمگن در سطوح مختلف، دارای بینش و گرایش متفاوتند، این مقوله در تصمیم گیری های جمعی اثرات منفی عمیق دارد.

(۶) مطبوعات، اصحاب رسانه، احزاب، نخبگان سیاسی و علمی و علمای دینی منطقه به دلایل اختلافات فکری ناشی از مراودات ضعیف، موجب تفرقه می گردند.

(۷) اغلب کشورهای منطقه از یک راهبرد مطلوب جهت رسیدن به اهداف منطقه ای برخوردار نبوده و پرداختن به مسائل جاری، آنها را از برنامه های راهبردی، باز می دارد.

(۸) توازن نامتناسب قدرت در میان کشورهای منطقه.

(۹) کشورهای منطقه سیاست های خارجی همسو نداشته، اغلب دارای مواضع متعارض نسبت به مسائل منطقه ای بوده و اغلب سیاست های اعلانی و اعمالی دوگانه دارند.

(۱۰) روابط ضعیف ج.ا.ایران با جهان غرب از یک سو و استحکام روابط کشورهای دیگر این حوزه با قدرت های ذینفوذ فرا منطقه ای موجب میدان داری بیگانگان گردیده است.

(۱۱) پتانسیل های هیدروپولیتیکی موجود ج.ا.ایران جهت امنیت سازی و حل بحران کم آبی منطقه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

(۱۲) رسانه های گروهی اغلب کشورهای منطقه یا فاقد کارائی و هماهنگی لازم هستند و یا این که تحت نفوذ و القائات بیگانگان قرار دارند، این مسئله یکی از موانع شکل گیری فرهنگ مشترک راهبردی است.

(۱۳) مبادلات تجاری بین کشورهای منطقه محدود و اغلب مبادلات اقتصادی و بازرگانی این کشورها با جهان غرب صورت می گیرد که خود عاملی جهت وابستگی به بیگانه و واگرایی منطقه ای است.

(۱۴) اقداماتی که کشورهای منطقه، در جهت تنش زدایی و اعتماد سازی معمول نموده اند، به دلیل نهادینه نشدن، به سطح قابل انتظار منتهی نشده و در روند تحولات استمرار نیافته و یا در عمل کارآیی خود را از دست داده اند.

(۱۵) نفت این موهبت الهی، در اغلب مواقع موجب بروز معضلاتی گردیده که

عمدتاً به دلیل نامتوازن بودن منابع و ناهماهنگی بین کشورهای منطقه، موجب چالش‌های عمیق و وابستگی به فناوری وارداتی گردیده است.

(۱۶) امنیت از دیدگاه نخبگان سیاسی، ملت‌های منطقه، از منظرهای مختلف و اغلب متضاد نگریسته می‌شود و بیش از همه القائات و مداخلات قدرت‌های فرا منطقه‌ای موجب تشدید اوضاع و خیم امنیتی خلیج فارس گردیده و این موضوع به صورت یک بیماری حاد و مزمن درآمده که به نظر نمی‌رسد، هیچ دارویی برای مداوای دفعی آن قابل تجویز باشد.

(۱۷) کشورهای منطقه در طی نیم قرن گذشته اقدامات متنوعی برای رسیدن به امنیت جمعی اعمال نموده‌اند، لیکن محصول این اقدامات منجر به شکل‌گیری یک نهاد ناکارآمد تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس، شامل کشورهای حاشیه جنوبی گردیده و برغم اساسنامه پویای آن، در عمل دارای تعارض درونی بوده و از قابلیت کافی برخوردار نیست.

(۱۸) احداث پایگاه‌های متعدد، استقرار دائمی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و اشغال عراق به دلایل ذیل برای رسیدن به اهداف هژمونیک و فراتر از دستیابی به منابع عظیم انرژی منطقه، تلقی می‌گردد:

(الف) تبلیغات گسترده و هماهنگ رسانه‌ای غرب مبنی بر تهدید آمیز بودن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران.

(ب) استقرار سامانه‌های ضد موشکی در کشورهای چک و لهستان به بهانه مقابله با تهدیدات موشکی ایران، که موجب اعتراض شدید روسیه گردیده است.

(ج) تلاش جهت مصالحه، انزوا و تحریم و حتی مقابله نظامی با ج.ا.ایران به عنوان تنها کشور مستقل منطقه.

(د) نگرش به حوزه خلیج فارس به عنوان منافع حیاتی خویش و اشغال عراق و تدوام آن به عنوان منافع حفظ بقاء

(۱۹) مسائل اساسی عراق و اثرات عمیق منطقه‌ای آن در خلیج فارس بدین شرح می‌باشد:

(الف) مسائل داخلی: مشکلات ساختاری، اختلافات عمیق قومی - مذهبی، ضعف انسجام داخلی و تعارض در شکل‌گیری هویت ملی.

(ب) مسائل منطقه ای: تنگنای ژئوپلیتیکی، تلقی عراق به عنوان دروازه جهان عرب، درگیر نمودن منطقه با چهار جنگ محدود در کمتر از سه دهه، بی ثباتی و ناآرامی داخلی و اثرات مخرب آن بر امنیت کشورهای منطقه و متقابلاً علائق رقابتی و مورد اختلاف کشورهای منطقه بر مسائل داخلی عراق.

(ج) مسائل فرامنطقه ای: عراق در طول تاریخ محل کشمکش و رقابت قدرت های بزرگ از جمله؛ امپراطوری عثمانی، بریتانیا و شوروی سابق بوده و اخیراً ایالات متحده برای تثبیت هژمونی خود در جهان و جلوگیری از نفوذ قدرت های دیگر مبادرت به اشغال این کشور نموده که دموکراسی سازی و امنیت سازی بزرگترین چالش آمریکاست.

(د) هرگونه شکل گیری نظام امنیتی در منطقه با توجه به ژئوپلیتیک عراق، اثرات متفاوتی بر امنیت کشورهای خلیج فارس خواهد داشت، از این روی کلیه کشورهای مزبور نسبت به ساختار سیاسی جدید عراق حساس می باشند و به طرق مختلف در مسائل داخلی این کشور دخالت می نمایند.

ب) شاخصه های همگرایی و عوامل مشترک در حوزه خلیج فارس

پتانسیل های زیادی برای رسیدن به همگرایی و ترتیبات امنیت منطقه ای در حوزه خلیج فارس وجود دارد، البته بسیاری از این امکانات می تواند جنبه های مثبت و منفی داشته باشد. پس اولین قدم برای بی اثر کردن موارد منفی، اعتمادسازی، ایجاد نهاد فراگیر منطقه ای حداقل در یکی از حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است تا به صورت کارکردی بتوان مسائل مورد اختلاف را حل و فصل و آنها را به نقاط مشترک و مورد علاقه مبدل ساخت، در مجموع برخی از شاخص های مهم همگرایی ذیلاً آحصاء می گردد:

۱. ارتباط نزدیک تر بین سران کشورهای منطقه به صورت رسمی و غیر رسمی.

۲. ایجاد نهادهای سیاسی برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی و پیشگیری از بروز بحران ها.

۳. تأکید بر دیپلماسی پیشگیرانه جهت رفع خصومت های دیرینه، حاد و مزمن.

۴. هماهنگی جهت بهره جویی از تجربیات مردم سالاری دینی در ایران و توسعه آن در دیگر کشورهای منطقه به عنوان قدرت نرم برای ارتقاء امنیت داخلی آنان.
۵. اقدامات اعتماد سازی، اعتماد و امنیت سازی و ایجاد فضای مطلوب سیاسی و بستر سازی همکاری های جمعی.
۶. گفتگو و مرادده مستمر بین کار گزاران و نخبگان سیاسی و ارتباط نزدیک مسئولین ذی ربط سیاسی امنیتی.
۷. تلاش برای هماهنگ سازی فعالیت رسانه های گروهی
۸. ایجاد محافل غیر رسمی جهت ارتباط نزدیک بین نخبگان سیاسی و فکری و مقامات نظامی.
۹. توسعه گردشگری و گسترش سفرهای زیارتی و سیاحتی و تعاملات ورزشی.
۱۰. ایجاد هماهنگی و همکاری های علمی و پژوهشی بین مراکز مطالعات راهبردی موجود در سطح منطقه.
۱۱. ایجاد نهادهای فرهنگی مشترک و تولید و گسترش فرآورده های فرهنگی و دینی.
۱۲. بهره جویی از مشترکات فرهنگی ایران و عراق به منظور ساماندهی فرهنگی بین کشورهای شمالی و جنوبی حوزه خلیج فارس.
۱۳. توسعه تجارت آزاد و گسترش مبادلات تجاری منطقه ای.
۱۴. همکاری در زمینه ذخایر سطحی و زیر سطحی.
۱۵. بهره جویی از پتانسیل های هیدروپلتیکی ایران برای رفع مشکل کم آبی کشورهای منطقه.
۱۶. همکاری و هماهنگی جهت تولید عرضه و انتقال انرژی و تلاش برای صدور آزادانه آن با نرخ های عادلانه.
۱۷. تشکیل مناطق آزاد تجاری و جذب سرمایه گذاری های بخش خصوصی در امر هتل داری، گردشگری و خدمات.
۱۸. مبادله و ساماندهی نیروی کار فنی و اداری جهت گسترش همکاری های تکنوکراتی.

۱۹. گسترش تسهیلات ترابری دریایی، هوایی و حتی الامکان ارتباطات جاده ای و ریلی.

۲۰. بسط تفاهم نامه های امنیتی که بین ایران و اغلب کشورهای منطقه در زمینه های تروریسم، جنایات سازمان یافته و مبارزه با قاچاق مواد مخدر صورت پذیرفته است. و تعمیق این گونه اقدامات بر دیگر حوزه های امنیتی از قبیل: تشکیل گارد مشترک ساحلی، گشت های مرزی، دعوت از نمایندگان کشورها جهت نظارت در رزمایش ها و کنترل تسلیحات به منظور اعتماد و امنیت سازی.

۲۱. تبادل هیئت های نظامی، بازدیدهای آموزشی، آغاز همکاری از سطوح پایین در حوزه نظامی.

۲۲. همکاری در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی به عنوان سازوکاری مناسب به منظور امنیت سازی در حوزه دفاعی.

□ فرآیند تحلیل داده ها و مبنای اثبات فرضیه ها

به منظور احراز مبنای علمی در جهت اثبات فرضیات تحقیق، پس از تبیین ادبیات و تحلیل اولیه داده ها، ابتدا شاخص های اثر گذار در مولفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و متغیرهای زیر مجموعه هریک با نگاه ویژه به عوامل آمریکا و عراق به عنوان دو مؤلفه مهم دیگر، تفکیک واحصاء گردیده اند.

سپس پرسش نامه ای که در برگیرنده مفاهیم فرضیات باشد تنظیم و پس از آزمون مقدماتی (Pre Test) ضمن اخذ نظرات اساتید، خبرگان، متخصصان و اعمال نظرات اصلاحی، پرسش نامه اصلی تدوین و در جامعه نمونه آماری که به صورت تصادفی طبقاتی انتخاب شده اند، توزیع گردید. در پایان نتایج حاصله با بهره گیری از محاسبات آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، بدین ترتیب که ابتدا آزمون (خی ۲) برای تمام سؤالات اجرا شد. که نتایج آن طبق جداول مربوطه، با سطح عالی معنی دار بوده و با اطمینانی بیش از ۹۵٪ مؤید تصادفی نبودن پاسخ های داده شده و اعتبار و پایایی آزمون انجام شده و اثبات فرضیات می باشد. (تحلیل مولفه اقتصادی به عنوان نمونه به شرح ذیل ارائه می شود).

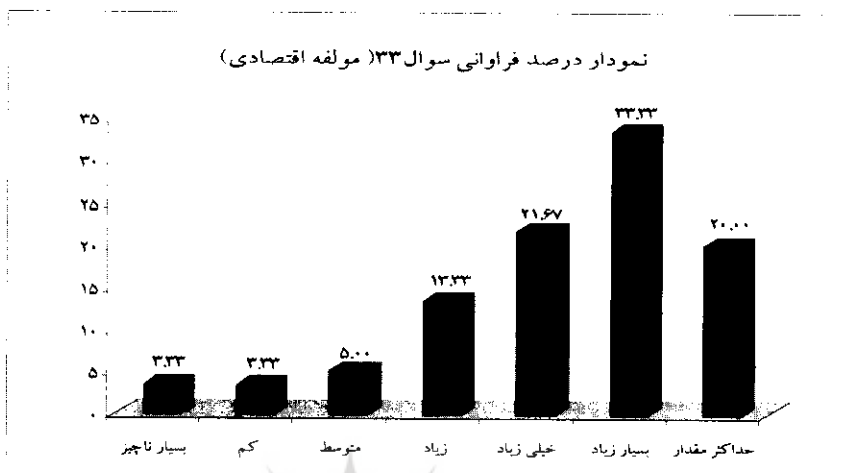
الف - تحلیل مولفه اقتصادی

در سؤال ۳۳ علاوه بر سنجش شاخص های هر مؤلفه، که در سؤالات یک تا سی و دو پرسشنامه، طرح گردیده بود، از نمونه آماری خواسته شده تا میزان تاثیر هریک از مولفه ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و دفاعی-امنیتی را، در ایجاد زمینه های همکاری های منطقه ای و شکل گیری نهادهای فوق ملی در حوزه خلیج فارس در یک طیف نه تایی مشخص نمایند که پاسخ ها، بدین شرح حاصل گردید.

طبق جدول و نمودار (الف) ملاحظه می شود، ۸۸/۳۳٪ از پرسش شوندهگان به میزان تاثیر این مولفه نمره های طیف بالا اختصاص داده اند. یعنی (۵۳/۳۳٪ نمرات بسیار زیاد و حداکثر مقدار و ۳۵٪ نمرات زیاد و خیلی زیاد) همچنین ۵٪ نمره متوسط و فقط ۶/۶۷٪ باقی مانده، نمرات طیف کم را اختصاص داده اند.

آزمون کای دو در مورد کیفیت پاسخگویی به سؤال ۳۳ (مولفه اقتصادی) جدول -الف					
گزینه	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	باقیمانده	آمار آزمون خی دو	
بسیار ناچیز	۲	۸/۵۷	-۶/۵۷	Chi-Square	####
کم	۲	۸/۵۷	-۶/۵۷		
متوسط	۳	۸/۵۷	-۵/۵۷	Df	۶
زیاد	۸	۸/۵۷	-۰/۵۷	Asymp. Sig.	####
خیلی زیاد	۱۳	۸/۵۷	۴/۴۳		
بسیار زیاد	۲۰	۸/۵۷	۱۱/۴۳		
حداکثر مقدار	۱۲	۸/۵۷	۳/۴۳		
جمع کل	۶۰				

نمودار - الف: سنجش میزان اثرگذاری مؤلفه اقتصادی در شکل‌گیری نهادهای فوق ملی



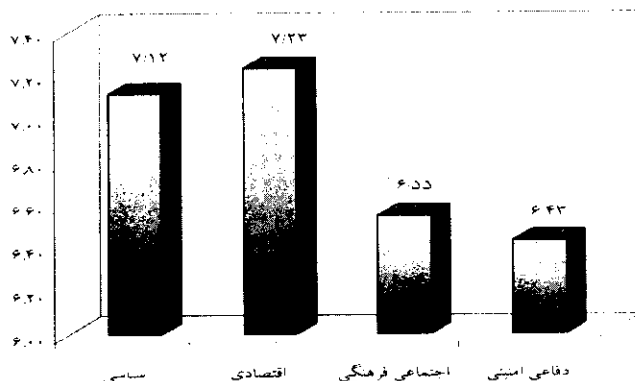
ب- نتایج حاصل از تجزیه تحلیل مکانیزم مؤلفه های همگرایی

در کل با مقایسه انجام شده بر روی میانگین وزن رتبه های تخصیص یافته به هر یک از مؤلفه ها مشخص شد که مؤلفه اقتصادی با میانگین $7/23$ از نظر صاحب نظران می تواند مؤثرترین مؤلفه در ایجاد سازوکار و زمینه های مناسب همکاری و همگرایی منطقه ای و شکل گیری نهادهای فوق ملی در حوزه خلیج فارس باشد، پس از آن مؤلفه سیاسی با میانگین $7/12$ در جای دوم قرار دارد، مؤلفه های اجتماعی- فرهنگی با میانگین $6/55$ و دفاعی - امنیتی با میانگین $6/43$ در اولویت های بعدی قرار گرفته اند.

بدین ترتیب برابر نمودار (ب) با توجه به آزمون خی ۲ فرضیه صفر رد و اولویت های اقدامات همگرایی تعیین گردید. (تأیید فرضیه اول).

نمودار ۳: تقدم مؤلفه ها به عنوان سازوکارهای همگرایی و شکل گیری نهادهای فوق ملی

میانگین وزن پاسخهای سوال ۳۳ (اولویت های تفویض همگرایی در راستای مبنای نظری تحقیق)



ج- تعیین اولویت های امنیت سازی با فرآیند تحلیل سلسله

مراتبی (AHP)

از طریق فرایند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) اولویت مؤلفه های تأثیرگذار در امنیت سازی خلیج فارس، با اعمال اطلاعات مستخرج از پرسشنامه براساس روش کمترین مربعات تنظیم گردید، که پس از تشکیل جدول و ماتریس (AHP) به شرح جدول (ب)، مؤلفه های دفاعی و اقتصادی با مقادیر ۰/۲۲۵ و ۰/۲۱۰ به ترتیب اولویت اول و دوم را با فاصله بسیار کم احراز نمودند، مؤلفه های فرهنگی و سیاسی با مقدار ۰/۱۹۷ و ۰/۱۴۶ در رتبه سوم و چهارم جای گرفته، عراق و آمریکا با وزن های ۰/۱۲۵ و ۰/۰۹۷ در مراتب بعدی تعیین شدند. (جدول - ب)

تعیین اولویت های زیر مجموعه مؤلفه ها: با توجه به این که هر کدام از مؤلفه ها زیر مجموعه های خاص خود را دربر دارند، ابتدا در مورد تمامی سؤالات پرسشنامه جداول مربوطه تنظیم و میزان اثرگذاری آنها بررسی و با روایی بالا مورد تأیید قرار گرفتند، سپس اولویت های هر یک تعیین شدند، که اولویت های حوزه دفاعی و همچنین زیر مؤلفه های حوزه اقتصادی جهت شروع همکاری و ایجاد همگرایی، با توجه به ماتریس (AHP) تنظیمی، به منظور تعامل بین کشورهای منطقه، به

ترتیب اقدامات زیر با مقادیر وزن محاسبه شده هر شاخص، از رتبه های اول تا سوم به عنوان نمونه، ارائه می گردد.

(۱) مبادلات هیئت نظامی، بازدیدهای آموزشی و پژوهشی، دعوت از ناظران جهت نظارت دررزمایش و تحرکات مرزی. (۰/۱۸۰)

(۲) شفافیت در زمینه فعالیت صلح آمیزاتمی، مبادله اطلاعات در مورد توان نیروهای نظامی، برگزاری جلسات منظم امنیتی در منطقه. (۰/۱۷۱)

(۳) تفاهم نامه های امنیتی در زمینه مواد مخدر، مبارزه با تروریسم و مسائل زیست محیطی... بین ایران و کشورهای منطقه و تعمیم به حوزه های دیگر. (۰/۱۷۰)

اقدامات اقتصادی

(۱) تشکیل مناطق آزاد تجاری مشترک و جذب سرمایه گذاری بخش خصوصی و سرمایه گذاری های مشترک دو جانبه و چند جانبه در زمینه پتروشیمی، پالایشگاه، آب و برق، سیمان، فولاد و شیلات بین کشورهای منطقه با هدف ایجاد منافع مشترک راهبردی. (۰/۱۶)

(۲) ایجاد تسهیلات حمل و نقل هوایی، دریایی و ارتباطات ریلی و جاده های بین ایران و کشورهای منطقه جهت وابستگی متقابل. (۰/۱۵)

(۳) توسعه صنعت گردشگری و سفرهای سیاحتی و زیارتی و گسترش تعاملات افراد متخصص و نیروی کار فنی به منظور تعمیق تعاملات اقتصادی. (۰/۱۴)

پرتال جامع علوم انسانی

جدول (ب) ماتریس AHP مربوط به اولویت مولفه های "امنیت سازی"

اولویت ها	۱-دفاعی	۲-اقتصادی	۳-فرهنگی	۴-سیاسی	۵-عراق	۶-آمریکا	
0/097	0/43	0/46	0/49	0/67	0/78	1/00	آمریکا
0/125	0/56	0/60	0/64	0/86	1/00	1/29	عراق
0/146	0/65	0/70	0/74	1/00	1/16	1/50	مؤلفه سیاسی
0/197	0/88	0/94	1/00	1/35	1/57	2/03	مؤلفه فرهنگی
0/210	0/93	1/00	1/06	1/44	1/67	2/16	مؤلفه اقتصادی
0/225	1/00	1/07	1/14	1/54	1/80	2/32	مؤلفه نظامی

د- سنجش میزان و ضریب همبستگی خطی بین مولفه ها (تأیید فرضیه

اصلی)

میزان همبستگی خطی "اسپیرمن" برای نظام امنیتی حوزه خلیج فارس با هر یک از مولفه های مورد آزمون قرار گرفت و مشاهده شد که مولفه های دفاعی - امنیتی با $r=0/88$ ، اقتصادی با $r=0/82$ بیشترین میزان همبستگی خطی را با نظام امنیتی حوزه خلیج فارس دارند. سپس مؤلفه اجتماعی- فرهنگی با $r=0/77$ قرار دارد. به عبارت دیگر این مولفه ها دارای ارتباط خطی قویتری با نظام امنیتی می باشند و هر تغییری در این مولفه ها اثر مستقیمی بر نظام امنیتی حوزه خلیج فارس خواهد داشت. لذا افزایش و تقویت هر کدام از این عوامل می تواند در "امنیت سازی" و شکل گیری ترتیبات منطقه ای و برپایی نظام امنیت مشارکتی {فرضیه اصلی} نقش بسزایی ایفا نماید.

بدین ترتیب نتایج حاصل از تجزیه تحلیل نهایی اطلاعات جمع آوری شده از تک تک سؤالات پرسشنامه که از جانبی با ضریب اطمینان ۹۵٪ تأیید شده اند و از جانب دیگر، نتایج حاصل از ترکیب و انسجام و همبستگی بین آنها، اندازه گیری و محاسبه شده اند، لذا برآیند این محاسبات که تبلور نظام امنیت مشارکتی است، مؤید فرضیه اصلی تحقیق است.

(۱) جدول همبستگی (اسیرمن) بین نظام امنیتی با هریک از مؤلفه های پژوهش							
حوزه آمریکا	حوزه عراق	مؤلفه سیاسی	مؤلفه فرهنگی	مؤلفه اقتصادی	مؤلفه دفاعی	نظام امنیت مشارکتی	
٪۳۸	٪۴۹	٪۵۷	٪۷۷	٪۸۲	٪۸۸	٪۱۰۰	نظام امنیت مشارکتی

□ چشم انداز و روندهای آتی "امنیت سازی" در خلیج فارس

با توجه به مطالعات انجام شده در سطوح فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و فرامنطقه ای و نتایج حاصله از تحلیل اولیه و یافته‌های پژوهش و آنالیز آماری داده ها، چشم‌انداز آتی "امنیت سازی" را می توان با نگرش به سناریوهای مطرح، در قالب وضعیت های زیر ترسیم نمود:

- **الف- استمرار وضعیت فعلی:** وضعیت فعلی تداوم یابد و چالش‌های ایران با ایالات متحده، در چارچوب محور راهبردی مهارگرایی و انزوای منطقه‌ای محدود گردد و سیاست های تحریمی همچون سال های گذشته از سوی آمریکا حفظ شود و سلطه نظامی تداوم یابد. این وضعیت ج.ا.ایران را به امنیت پایدار رهنمون نمی نماید.
- **ب- تعامل سازنده:** تجارب ناموفق چالش های دو دهه گذشته بین ایران (به عنوان قدرت اول منطقه‌ای) و آمریکا (ابر قدرت جهانی)، دو کشور را به سوی یک راهبرد بهینه رهنمون سازد به نحوی که هر دو بازیگر بتوانند با تعامل سازنده منافع ملی و نقش‌های خود را ایفا نمایند. این رویکرد می تواند به عنوان رویکردی اجرایی مد نظر قرار گیرد.
- **ج- محاصره منطقه ای:** اقدامات و فشارهای آمریکا مبنی بر ایجاد یک نظام امنیتی با محوریت دریای سرخ یعنی کشورهای حوزه خلیج فارس (منهای ایران) و اردن و مصر و حتی یمن و اسرائیل با بدبینانه‌ترین دیدگاه، شکل

بگیرد. (تصویری که سران آمریکا در صورت عدم تغییر رفتار ایران، ظاهراً ترسیم می نمایند). چنین راهبردی نامطلوب ترین وضعیت برای ماست.

■ **د- برتری مطلق جمهوری اسلامی ایران:** نیروهای آمریکا به دلایلی (شکست یا تغییر راهبرد) از منطقه خلیج فارس عقب نشینی نمایند و در خوشبینانه ترین وضعیت اوضاع عراق سامان پذیرد، ج.ا.ایران با اقبال کشورهای حوزه خلیج فارس و قدرت های دیگر مواجه گردد، آمریکا و سایر بازیگران فرامنطقه‌ای نقش منطقه‌ای ج.ا.ایران را بپذیرند.

■ امکان شکل‌گیری این وضعیت در آینده نزدیک بعید به نظر می‌رسد. با عنایت به مراتب یاد شده در ترسیم سناریوها باید دو ویژگی و ممیزه را مورد توجه قرار داد: اولاً باید به مشارکت هشت بازیگر حوزه خلیج فارس و ملاحظات امنیت ملی، علائق و پذیرش آنها توجه شود. ثانیاً به گونه‌ای، در نحوه تأمین امنیت، منافع حیاتی و علائق بازیگران فرا منطقه‌ای لحاظ گردد تا بتوان بالقوه حمایت جامعه و نهادهای بین‌المللی را نیز با رعایت هنجارها، جلب نمود.

■ چنین دیدگاهی امکان «امنیت‌سازی» و تحقق عملی ترتیبات منطقه‌ای را در چارچوب مبانی نظری پژوهش «همگرایی منطقه‌ای و رهیافت امنیت مشارکتی» که با دیدگاه فکری آرمانگرایی واقع‌بینانه تبیین شده، میسر می‌سازد و لذا ذیلاً سناریوهای مطرح احصاء و رهیافت بهینه ارائه خواهد گردید.

□ تبیین و تحلیل راهبردها با رویکرد سناریوسازی

مسئله عدم شکل‌گیری یک «نظام امنیتی واحد، مشترک و رسمی» مورد پذیرش همه دولت‌های ذی‌نفع منطقه، از اهم معضلات منطقه و کشور می‌باشد که پژوهش حاضر در جستجوی ریشه‌های آن و ارائه رهیافت مناسب به صورت یک تفکر راهبردی می‌باشد، تفکری که بتواند رویکردهای فعلی کشورهای منطقه را از تعارض، رقابت و بی‌تفاوتی به سوی همکاری، اعتمادسازی، همگرایی و در نهایت «امنیت مشارکتی» سوق دهد و در وضعیت آشفته کنونی حاکم بر روابط بین‌المللی، منطقه را به امنیت پایدار رهنمون نماید.

الف - مهم‌ترین معضلی که بیش از سایر پارامترها به مسائل امنیتی منطقه آسیب وارد می‌کند، «بی‌توجهی به خواست‌های موجود و واقعی ملت‌ها و دولت‌های

مستقل منطقه و اولویت داشتن منافع و علایق قدرت های فرامنطقه‌ای است.»
(درستی، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

این پارادوکس موجب شده تا خسارات زیادی به کشورهای منطقه وارد شود و حتی هزینه‌های سنگینی برای آمریکا به عنوان بازیگر اثرگذار فرا منطقه‌ای داشته است. از این رو یافتن سازو کار مناسب و فرمولی که بتواند جهت این جریان را تغییر دهد و این پارادوکس را حل کند، بخش مهمی از موانع ترتیبات منطقه‌ای را بر طرف خواهد نمود. نیل به این هدف، «اولویت اصلی» امنیت سازی در منطقه است، تقویت همگرایی منطقه‌ای موجب خواهد شد تا خلیج فارس به کانون حداکثری منافع جهان غرب مبدل نگردد.

زیرا مادامی که یک «نظام امنیتی واحد» در منطقه شکل نگیرد، اوضاع و احوال منطقه همچنان بحرانی خواهد بود. با چنین پیش درآمدی سعی می شود سناریوهای مطرح در چارچوب تحقیق ترسیم، تحلیل و نتیجه‌گیری شود.

ب- سناریوهای متعددی در گذشته به ویژه پس از اشغال عراق از سوی اندیشمندان و کارگزاران کشورهای منطقه و جهان مطرح و سناریوهای دیگری نیز می توان ترسیم نمود. فراوانی تعداد سناریوها، حاکی از آنست که هنوز هیچ گونه تصمیم راهبردی، برای نظام امنیتی خلیج فارس اتخاذ نگردیده و نظام بین‌الملل و منطقه یک دوران گذار و انتقالی را طی می کنند و از این جهت، فرصت برای ایران و سایر بازیگران منطقه باقی است تا با توجه به تنگناهایی که نیروهای آمریکایی در عراق با آن مواجه می باشند، از طریق مذاکره و تشریک مساعی و ارائه راه کار مشترک برای خروج نیروهای فرا منطقه‌ای و جذب دولت نوین عراق در راستای اهداف منطقه‌ای و همبستگی بیشتر خود، تلاش نمایند، با این وجود، روند سریع تحولات امکان طرح هرگونه پیش فرض در آینده را مشکل می‌سازد. ولی نتایج حاصل از فرایند این پژوهش، در محدود نمودن سناریوها با توجه به رویکرد امنیت ملی ج.ا.ایران کمک می‌نماید. از جمله راهبرد های مبتنی بر قدرت های روسیه و چین یا اتحادیه اروپا به عنوان "بدیلی" جهت مواجهه به نظامی گری آمریکا در منطقه که طی سال های گذشته توسط بسیاری از اندیشمندان و نخبگان سیاسی جانبداری می گردید امروزه رنگ باخته(افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۳۷) و این تفکر نه تنها

مشکل امنیت منطقه را حل نمی کند بلکه موجب بروز مشکلات جدید نیز می گردد. لذا در تبیین و گزینش واقع بینانه هر سناریویی نمی توان نقش ایالات متحده را به عنوان یک متغیر مستقل، نادیده گرفت. (تائب، ۱۳۸۲) این ذهنیت گرچه عاملی بحث برانگیز و حتی فتنه انگیز است، ولی می توان با این بازیگر وارد بازی با قاعده مجموع مثبت شد. (مسعودنیا، ۱۳۸۳: ۱۰۳) با این پیش فرض هفت سناریو که در تحولات اخیر با تناوب بیشتری در سطح منطقه عنوان گردیده، به شرح زیر طرح و بررسی می شود.

ج- احصا سناریوهای احتمالی در ساختار امنیتی منطقه:

□ (۱) مشارکت متناسب ج. ا. ا + عراق در یک پیمان امنیتی با شورای همکاری (PGCC)

الگوی امنیتی مطرح پس از اشغال عراق

(الف) ساختار امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس در تقابل با سیاست های آمریکا

(ب) ساختار امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس طراحی شده از سوی آمریکا

(ج) ساختار امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس مستقل از سیاست های منطقه ای آمریکا

□ (۲) جمهوری اسلامی ایران + کشورهای PGCC

□ (۳) عراق + کشورهای PGCC

□ (۴) تأمین امنیت در یک پیمان دسته جمعی با حضور دیگر کشورهای اثرگذار و همخوان با فرهنگ اسلامی منطقه (مصر، سوریه، ترکیه، پاکستان)

□ (۵) شق چهارم بدون حضور جمهوری اسلامی ایران

□ (۶) کشورهای PGCC + عراق + قدرت های غربی (حذف ایران)

□ (۷) امنیت خلیج فارس تحت یک زیرسیستم در ساختار امنیتی منطقه خاور میانه.

□ پردازش سناریوهای مطرح و ارائه رهیافت بینه

(۱) سناریوهای دو و سه به دلیل اینکه در هر یک، دو قدرت منطقه ای یعنی ایران یا عراق ملحوظ نشده‌اند، قابل قبول نیست و سناریوهای پنج و شش نیز به خاطر عدم حضور ج.ا.ایران، با پیش فرض پژوهش که امنیت جمعی مرکب از تمام هشت کشور منطقه، لحاظ شده و نیز فرضیه «رهیافت امنیت مشارکتی» که در فرایند تحقیق به اثبات رسیده، مطرود است. همچنین سناریوی چهار به جهت گرایش اسلامی منطقه‌ای می‌تواند، به عنوان الگوی مطرح نگریسته شود، لیکن به دلایلی که از یک سو قدرت‌های فرا منطقه‌ای به منافع خود می‌اندیشند تا به همگرایی اسلامی، لذا با چالش‌های جدی و مخالفت جهان غرب مواجه می‌گردد و از سوی دیگر در جهان اسلام به خصوص سران برخی از کشورهای خاورمیانه، بدان میزان از بلوغ سیاسی و اندیشه اسلامی نرسیده‌اند تا مقدرات خود را به نهادهای فوق ملی واگذار نمایند، تجارب سازمان کنفرانس اسلامی و عدم تحقق طرح اعزام نیروهای این کشورها به عراق نمونه عملی آن است. لذا بعید به نظر می‌رسد که کشورهای اسلامی برای رسیدن به این هدف همت گمارند. ضمن این که امنیت ملی ما در حوزه خلیج فارس به پایداری می‌رسد و حضور بازیگران خارج از منطقه با منافع و امنیت ملی ج.ا.ایران هم راستا نمی‌باشد.

(۲) در مورد سناریو شماره هفت گرچه ظاهراً مسائل خلیج فارس با امنیت خاور میانه گره خورده، لیکن نخست به علت اینکه خلیج فارس یک منطقه ژئوپلتیک یگانه و متمایز از دیگر مناطق خاورمیانه است؛ (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۴۱) دوم این که مسائل لاینحل خاورمیانه چنان زیاد و پیچیده است که دورنمای حل آنها حتی در آینده دور نیز بعید است؛ سوم برابر نتایج حاصل از پژوهش، چنانچه کشورهای حوزه خلیج فارس موفق به همکاری در چارچوب نظام «امنیت مشارکتی» گردند، این رهیافت، سطحی از ترویج ثبات در لایه برونی خود (سطح آخر: چهارم) در درازمدت برقرار می‌نماید که می‌تواند به حل مسائل، حاشیه نظام یعنی بین دو سوی خلیج فارس با شرق عربی به عنوان کانون درگیری‌های عربی - اسرائیلی، همت گمارد؛ چهارم بر فرض شکل‌گیری چنین رویکردی، ضرورت دارد که کشورهای شمال و جنوب حوزه خلیج فارس به میزانی از همگرایی و همکاری‌های امنیتی برسند که

پیش نیاز این امر برقراری یک معادله امنیت در خلیج فارس می‌باشد که مشکلات آن به مراتب از خاورمیانه کمتر است.

(۳) با توجه به مراتب بالا تنها راهکار باقیمانده سناریوی شماره یک می‌باشد که با نگرش خوش بینانه، بدبینانه و عقلایی در قالب سه سناریو احتمالی ترسیم و تحلیل می‌شود و راهبرد بهینه انتخاب می‌گردد.

الف - سناریوی راهبردی اول

پیش فرض: شکل‌گیری یک «نظام امنیتی در منطقه» متشکل از هشت کشور حوزه خلیج فارس با رهیافت «امنیت مشارکتی» در تقابل با سیاست‌های آمریکا. چنین پیش فرضی در صورت تحقق می‌تواند به دلایل زیر مطلوب‌ترین و ایده‌آل‌ترین الگو برای کشورهای منطقه و به ویژه ج. ا. ایران باشد که نکات مثبت و منفی آن بدین شرح تحلیل می‌گردد:

این رویکرد با منافع حداکثری ج.ا.ایران همسویی کامل داشته، و هر پژوهشگر و اندیشمند منصفی می‌پذیرد که کشورهایی که در یک حوزه جغرافیایی و تمدنی مشترک به سر می‌برند، باید در امنیت سرنوشت مشترک خویش سهیم باشند، بی‌شک ملت‌های منطقه نیز از چنین اندیشه‌ای استقبال می‌نمایند، لیکن در شرایط فعلی و اوضاع بین‌المللی و نظم حاکم بر منطقه، امکان تحقق این حقیقت پایین است. و به دلایل زیر تا آینده‌ای که سند چشم‌انداز برآورد نموده، شکل‌گیری آن بعید به نظر می‌رسد:

(۱) توان و قابلیت‌های دفاعی هفت بازیگر عرب حوزه خلیج فارس مجموعاً از توانایی‌های ملی ایران کمتر است در صورتی که از نظر منابع نفتی و تولید ناخالص داخلی در سطح بسیار بالاتری نسبت به ایران قرار دارند و متوسط درآمد سرانه آنان، حداقل بیش از چهار برابر ایران برآورد می‌گردد و با توجه به نیازی که به این ماده حیاتی در سطح بین‌المللی به خصوص کشورهای صنعتی احساس می‌شود. مقبول جامعه بین‌المللی که غربی‌ها در هنجارهای آن سهیم هستند، واقع نخواهد گردید.

(۲) ایالات متحده که در پی تثبیت و استمرار حضور خود در منطقه، با صرف هزینه‌های بسیار سنگین و احداث ده‌ها پایگاه نظامی بوده، به شدت با آن مقابله می‌نماید، زیرا اهداف و سیاست‌های راهبردی حضور آمریکا در منطقه، فراتر از

دستیابی به منابع انرژی است، زیرا این ابرقدرت به این منطقه به عنوان هارتلند و خاستگاهی جهت کنترل رقبای احتمالی خود در پهنه گیتی می نگرد.

(۳) کشورهای عرب خلیج فارس بدان سطح از بلوغ فکری و آمادگی سیاسی نرسیده‌اند تا وابستگی خود به قدرت های بزرگ را دفعاً قطع کنند. بالعکس از چالش‌هایی که ج.ا.ایران با جهان غرب داشته اغلب، حداکثر بهره برداری را نموده‌اند، لذا با چنین رویکردی موافقت نمی‌نمایند.

(۴) تعارضات ساختاری و فرهنگی - اجتماعی منطقه به حدی عمیق است که حتی در کشوری مثل عراق، رسیدن به یک وحدت ملی با هنجارهای اجتماعی و مشروعیت و مشارکت سیاسی در سطح داخلی مشکل می‌باشد تا چه رسد به این که این کشورها بخواهند به صورت مسالمت آمیز با دیگر کشورها در قالب هنجارهای بین‌المللی و منطقه‌ای تعامل نمایند و این حقیقت حتی بدون حضور و بی اثر فرض نمودن نقش بازیگران فرا منطقه‌ای، با توجه به تجربه افغانستان در آینده نزدیک بعید به نظر می‌رسد.

(۵) مخالفت‌های آشکار و پنهانی که پس از اشغال عراق، کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به سیاست های ایران و حتی آمریکا در عراق نشان دادند؛ اختلافات شیعه و سنی که کم و بیش بدان دامن زدند، از قرائن دیگری است که با توجه به هنجارهای نظام سیاسی ایران که بر مبنای مردم سالاری دینی می‌باشد و ماهیت نظام‌های حاکم بر منطقه که هنوز مراحل قبل از وستفالیائی را طی می‌نمایند، نشان می‌دهد کشورهای مزبور شکل‌گیری چنین الگویی را بر نمی‌تابند زیرا این مدل می‌تواند حاکمیت رژیم‌های سنتی آنها را تهدید کند.

(۶) دلیل دیگری که به صورت تجربی می‌تواند مدّت‌نظر قرار گیرد این است که ج.ا.ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی مجدانه چنین راهبردی را تعقیب کرده و تحقیقات متعددی با این رویکرد صورت پذیرفته است، که هیچیک قابلیت اجرایی نداشته و تلاش‌های ایران برای رهایی منطقه از بیگانگان به نتیجه مطلوبی منتهی نگردیده است.

ب- سناریوی راهبردی دوم

پیش فرض: «ساختار امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس طراحی شده از سوی

آمریکا»

سناریوی مزبور بازگشت به راهبرد دهه ۱۹۷۰ است و آیین "نیکسون" را که بر پایه سیاست «توازن قوا» و کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه بود، تداعی می‌کند. در این راهبرد آمریکا با اتکا به حضور ناوگان پنجم دریایی خود در بحرین و کاهش سایر ارکان‌های دریایی و پشتوانه پایگاه‌های هوایی در العدید قطر و پاره‌ای توانمندی‌های دیگر در کویت و سایر کشورهای منطقه و نیز پایگاه‌های جدید التأسیس در عراق عمل نماید. طرحی که کنت پولاک در مقاله خود در منطقه با شرکت ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، بر مبنای امنیت جمعی و الگوی اروپایی، بلافاصله پس از اشغال عراق پیشنهاد نمود. این طرح نتیجه پیروزی اولیه و ذهنیت‌های نومحافظه کاران آمریکا در اوایل اشغال عراق بود که به شدت از حضور مستقیم آمریکا در جهان به منظور تأمین و تضمین منافع و مصالح آمریکا به ویژه در منطقه خلیج فارس دفاع می‌شد و بدیهی است اگرچه در آینده نزدیک می‌تواند وضعیت منطقه را از بحران کنونی نجات دهد و به ایالات متحده کمک نماید تا به صورت آبرومندانه، از عراق عقب نشینی و حضور خود را به چندین پایگاه نظامی محدود نماید، لیکن این رویه نیز با چالش‌های زیر مواجه می‌باشد:

۱- این راهبرد به دلیل تجربه ناموفق آیین "نیکسون" در دهه ۱۹۷۰ که با پیروزی انقلاب اسلامی منسوخ گردید، از جانی برای واشنگتن، با وجود مطلوبیت‌هایی که دارد، قابل قبول نیست و از جانب دیگر با سیاست‌های راهبردی ج.ا.ایران به عنوان یک بازیگر بزرگ منطقه، مغایرت دارد. زیرا پیش‌نیاز این سناریو پذیرش نظام سلطه از سوی ایران اسلامی است که این مقوله ناممکن و تجارب سه دهه گذشته، مبین این حقیقت می‌باشد.

۲- چالش‌هایی که حضور نظامیان و پایگاه‌های نظامی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای این کشورها از نظر افکار داخلی ایجاد نموده و به فاجعه یازده سپتامبر منتهی گردید، با چنین سناریویی حل نمی‌شود. اگرچه محدود نمودن نیروهای نظامی آمریکا به پایگاه‌های خود در منطقه تا اندازه‌ای از تهدیدات نفر به نفر و رویا رو با گروه‌های تروریستی می‌کاهد لیکن خلأ این حضور مستقیم، چون عامل روانی آن برطرف نمی‌گردد، منتهی به اوج‌گیری فعالیت‌های تروریستی در

کشورهای مزبور گردیده و نظام‌های حاکم فعلی را تهدید می‌نمایند و بر فرض پذیرش این رویکرد از سوی هر هشت کشور منطقه، شرایط ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی امروز با دهه ۱۹۷۰، بسیار متفاوت است. زیرا در آن دهه آمریکا بدین حد مغضوب ملت‌های منطقه و جهان نبود و افزون بر این رقیبی چون اتحاد جماهیر شوروی سابق را نیز در پیش رو داشت.

با این توضیحات گرچه این سناریو، مطلوب ج.ا.ایران و ملل منطقه نمی‌باشد، لیکن این تدبیر که کشورهای منطقه از نظر امنیتی بتوانند در قالب یک "نظام امنیت مشارکتی" شرکت نموده و بین خود توازن تهدید یا توازن نظامی ایجاد نمایند، می‌تواند قدم مثبت و سازنده‌ای باشد. تا منطقه از رعب و وحشت و نظام هژمونیک فعلی به شرایط ملایم تری بازگردد.

ج- سناریوی راهبردی سوم و تبیین راهبرد بهینه

پیش فرض: بنای یک "نظام امنیت مشارکتی" مبتنی بر ارزش‌ها و رویه‌های بومی، سازگار با عرف سنن مردم و دولت‌های حوزه خلیج فارس، مستقل از سیاست‌های راهبردی آمریکا.

چنانچه کشورهای منطقه بدان حد از بلوغ فکری برسند که با همکاری‌های اقتصادی و اعتمادسازی و... بتوانند با هم تعامل سازنده داشته باشند و منطقه به سوی همگرایی پیش برود و یک نظام امنیتی مشارکتی با رهیافت‌هایی که در بخش‌های قبلی بدان پرداخته شد، دست یابند، بنحویکه چالش‌های فعلی را کاهش داده و از پتانسیل‌های فکری و فناوری‌های غرب بهره‌جویند، در مقابل به میزان بهینه‌ای علائق و منافع جهان غرب به رهبری ایالات متحده را به عنوان یک بازیگر (متوازن ساز، برای کاهش نگرانی‌های عمیق و دیرینه اعراب) بصورت عقلایی، مورد توجه قرار دهند، آنگاه منطقه می‌تواند در مسیر یک "دفاع جمعی" قرار گیرد. علاوه بر این همان گونه که در بند، ویژگی‌ها و سطوح رهیافت امنیت مشارکتی تشریح گردید؛ امنیت فردی و جمعی در سطوح اول و دوم این رهیافت قرار گرفته که شامل تفاهم‌نامه‌های موجود ایران با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شود و با تحقق این سناریو در قالب راهبرد منطقه‌ای، نیل به سومین سطح آن (دفاع جمعی) میسر می‌شود. در نهایت در طولانی مدت به هدف بزرگ امنیت پایدار منطقه‌ای و

ترویج ثبات صلح در مرزهای حاشیه "نظام امنیتی" ب عنوان آخرین سطح، دست یابند، این سناریو خردمندانه ترین راهبرد در وضعیت فعلی می باشد زیرا رهیافت امنیت مشارکتی، ماهیتاً رویکردی تدریجی نسبت به نظم و امنیت منطقه ای دارد و تحقق امنیت در ابعاد و عرصه های مختلف از اهداف آن می باشد، لذا به عنوان راهبردی پویا می تواند منافع ملی و همچنین محظورات امنیتی کلیه بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای را تامین نماید، لذا به عنوان عقلایی ترین سناریو و راهبرد بهینه معرفی می گردد.

مع الوصف امنیت سازی با چنین رهیافتی به شرایط و پیش نیازهایی در منطقه دارد که ذیلاً بدان پرداخته می شود.

۱- لایه اول رهیافت امنیت مشارکتی، امنیت فردی را ملحوظ نظر قرار می دهد، گرچه در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد ولی بهرحال لازم است رژیم های حاکم بر کشورهای عرب منطقه به تحولات سیاسی داخلی، منی بر اصلاحات سیاسی و ترویج مردم سالاری و مشارکت و مشروعیت سیاسی بپردازند.

۲- با توجه به همگرایی منطقه ای با اولویت هایی که در فرایند این پژوهش به صورت علمی ثابت شده، به همکاری های اقتصادی، تجارت آزاد و بدون مانع، تعاملات فرهنگی و اعتماد و امنیت سازی بپردازند.

۳- از منظر امنیتی ج.ا.ایران به سطوحی از توافق نامه های امنیتی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در زمینه مواد مخدر، محیط زیست، جنایات سازمان یافته و حتی گشت های مشترک ساحلی دست یافته و نیز همکاری های اقتصادی مناسبی با برخی از کشورهای مزبور آغاز نموده که چشم انداز روشنی برای آینده ترسیم می نماید. در واقع با توجه به روابط نزدیکی که ج.ا.ایران با دولت فعلی عراق دارد و مشارکت فعالی که برای حضور در صحنه اقتصادی و بازسازی عراق برای خود فرض نموده، مجموعه عوامل مذکور همراه با فعال شدن دیپلماسی کشور جهت ایجاد محافل غیر رسمی و انجام اقدامات اعتماد سازی که در صدر اولویت سیاست خارجی کشور قرار گرفته، می توان ادعا نمود که تحقق این راهبرد امکان پذیر می باشد.

۴- در این رویکرد بدلائل متعدد از جمله پیمان های دو جانبه نظامی که

بازیگران کوچک شورای همکاری خلیج فارس با قدرت های فرامنطقه‌ای دارند راهبرد کشورهای منطقه موازی با سیاست های آمریکا ترسیم می گردد. لیکن، حضور ایالات متحده در این رهیافت گریز ناپذیر است ولی در حوزه خلیج فارس در صورت تأمین شدن حد بهینه ای از منافعش می تواند امنیت ساز باشد.

همانطور که کشورهای "آسه آن" از طریق موافقت نامه های دو جانبه حضور ایالات متحده را به عنوان یک قدرت متوازن کننده پذیرفتند، این حضور کم رنگ می تواند از یکسو رویکرد تهدید آمیز ایران و در آینده عراق را برای سایر کشورهای منطقه کم رنگ نماید و از سوی دیگر از رشد و شدت جنبش های رادیکال و تروریستی جلوگیری کند.

۵- بزرگ ترین چالش این رویکرد، عدم رابطه رسمی ج.ا.ایران با آمریکا و حتی روابط ضعیف تر با جهان غرب و کشورهای ذی نفوذ، نسبت با سایر دول حوزه خلیج فارس می باشد. (کمپ، ۱۳۸۰: ۴۹) اگرچه این عامل با ویژگی های رهیافت امنیت مشارکتی مغایرتی ندارد.

۶- به هر روی برای شکل گیری چنین نظام امنیتی، تحولات آتی و نظام آینده حاکم بر عراق بسیار تأثیرگذار خواهد بود. امروزه آمریکا به عراق به عنوان دروازه کشورهای عربی و با اهداف دمکراسی سازی، حمله نموده و آنرا به اشغال خود درآورده و با معضلات عدیده ای مواجه گردیده است. این معضل گرچه محاصره محیط منطقه ای ج.ا.ایران را تنگ تر نموده، ولی فرصت های نادری نیز در اختیار ج.ا.ایران قرار داده که باید با درایت از آن بهره مند شد، یعنی عراق به عنوان دروازه جهان عرب می تواند فرصت و تهدید در آینده ایجاد نماید، بدیهی است که تهدیدات عراق در آینده نظامی نیست، اما می تواند در قالب هلال شیعی حوزه نفوذ ج.ا.ایران را محدود نماید و یا به عکس به عنوان یک کشور عرب شیعی با اتخاذ سیاست های پویا موجب ساماندهی فرهنگی ایران با جهان عرب و کاهش تعارضات ناسیونالیستی در سطح منطقه گردد.

۷- به طور کلی کشورهای منطقه با توجه به ذخایر عظیم نفتی که در زیر گام های خویش دارند، می توانند از این منابع، برای حل مشکلات امنیت فردی و اجتماعی با هدمند نمودن یارانه ها، بهره جویی کنند، حضور قدرت های بزرگ را

به عنوان نیروی متوازن ساز بپذیرند، امنیت جهانی صدور انرژی را با قیمت های عادلانه تضمین نمایند، به اقدامات اعتمادسازی در روابط دو جانبه و چند جانبه شدت بخشند، به صورت مجموعه ای با هم تعامل نمایند و چنین سناریویی چنانچه با صبر و درایت و دقت بیشتر تعقیب شود می تواند، کشورهای این منطقه را از راه صلح و همکاری و امنیت سازی به الگویی برای کشورهای اسلامی و حتی آسیایی مبدل نماید.

۸- از آنجایی که در این سناریو هنجارهای منطقه ای (بومی) نمونه الگوی "آسه آن" در نظر گرفته شده و تدابیر اقدامات اعتماد سازی مدل اروپایی ملحوظ گردیده و همچنین با مبانی نظری همگرایی منطقه ای، همسو می باشد، لذا به عنوان رهیافت و سناریوی بهینه ارائه می گردد.

۹- در پایان باید اذعان داشت که موارد مطروحه از سوی نگارنده براساس مبانی نظری و نظریه های "بازی راهبردی" به کار گرفته شده، تلاش بر این بوده تا رهیافتی ارائه گردد که بر اساس عقلانیت متضمن مطلوبیت نسبی ما باشد و فرض بر این است که اساساً هر بازیگر، حداکثر تلاش خود را برای رسیدن به هدف اعمال می نماید، ولی اگر باختن یا امتیاز دادن اجتناب ناپذیر باشد، می کوشد میزان آن را به حداقل برساند. اگر چه می توان حتی نوع بازی را تغییر داد. به هر حال عقلانیت حکم می کند با بازیگر کم خطرتر وارد بازی مجموعه مثبت شد. لذا اکنون باید با بهره گیری از رهنمودهای مقام معظم رهبری در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی و الهام از سند چشم انداز بیست ساله در اتخاذ تدابیری مبتنی بر شعار والای علم، عقل و عزم که در برگیرنده منافع سازنده ما در ساختار آینده و "امنیت سازی" در خلیج فارس باشد، نقش اساسی ایفا کنیم و زمینه های احقاق حقوق از دست رفته را همراه با "استقرار صلح و امنیت پایدار" در منطقه فراهم نماییم.

□ جمع بندی و پیشنهادها

به منظور نیل به امنیت پایدار و قدرت اول منطقه ای با رویکرد امنیت جمعی علاوه بر نتایج مطروحه پیشنهادی، چنین به نظر می رسد، لازم است ج.ا.ایران همزمان با گسترش راهبرد دفاع ناهمگون در ابعاد مختلف در صحنه داخلی، سیاست های راهبردی ذیل را به صورت موازی تعقیب نماید:

الف- به گسترش روابط با تقدم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی- فرهنگی با دیگر کشورهای خلیج فارس بپردازد تا بسترهای همگرایی و همکاری های دفاعی- امنیتی، فراهم گردد.

ب- ضمن تقویت بنیه دفاعی و تأکید بر دفاع غیر تحریک‌آمیز، مبتنی بر نیروهای مردمی و بسیج کشور از روی آوردن به مانورهای تحریک‌آمیز که موجب بهره‌برداری سوء رسانه های غربی می‌شود، ترجیحاً پرهیز گردد.

ج- جهت تحقق رهنمود اتحادملی و انسجام اسلامی با تکیه بر اصول مشترک، لازم است، شخصیت‌های سیاسی و دینی کشور در رابطه با جنگ روانی و ترفندهای دشمن و همچنین سیاست‌گذاری‌های کلان فراملی و تدابیر راهبردی مطالعه شده و وحدت بخش، توجیه گردند.

د- تجربه سه دهه گذشته ثابت نموده که به دلایل مختلف از جمله ضعف نخبگان فکری، سطح آگاهی پایین اجتماعی توده‌های مردم در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، روابط ضعیف با حکام منطقه موجب شکل‌گیری گروه‌های افراطی مذهبی و تقویت بیشتر آنها می‌گردد که رویکردهای آنان به مراتب از شیوخ سنتی حاکم، نامطلوب‌تر و با مواضع خوارچ قابل مقایسه است، لذا تقویت روابط با دول منطقه و ساماندهی فرهنگ راهبردی جهت انتقال تجارب مردم سالاری در ایران با برپایی نهادهای فوق ملی، می‌تواند برای این کشورها جاذب و موجب همگرایی گردد.

ه- توانایی های بارز ج.ا.ایران نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس، این کمال را به ایران می‌دهد تا با رویکرد حقانیت، مظلومیت و وحدت بخشی که در ماهیت اصول اعتقادی شیعه و ژئوپلیتیک کشور قرار دارد، بتواند به تصویر ناخوشایندی که رسانه‌های غربی سعی دارند از توان نظامی و ایدئولوژیکی ایران اسلامی ترسیم نمایند، مقابله نموده و حس برادر بزرگ تر یا پدري را به عنوان استفاده از قدرت نرم «مرجعیت» نسبت به کشورهای کوچک خلیج فارس، تقویت نماید و همچنین از شدت التهابات ناسیونالیزم عربی بکاهد. در خاتمه جهت دستیابی و پذیرش اصول کلی در مورد اداره منطقه و اجرایی نمودن نتایج راهبردی تحقیق، توجه به توصیه های ذیل اثر بخش خواهد بود.

- (۱) استمرار دیپلماسی پویا، فعال و سازنده با رویکرد همسویی بیشتر درمواضع مشترک سیاسی و همسود نمودن منافع دول و ملل منطقه.
- (۲) برخورد اقتضائی با تنگناهای امنیتی بازیگران ذی نفع منطقه.
- (۳) تکیه بر سازوکارهای دفاعی و غیر تحریرک آمیز و تقویت و توجه به بسیج مردمی در بین جوانان.
- (۴) تلاش برای توجه، تنویر، جلب و جذب افکار عمومی منطقه ای و فرامنطقه ای و فعالیت هماهنگ رسانه ای.
- (۵) توجه به توانایی های هیدروپلیتیکی و صدور آب شیرین.
- (۶) تلاش جهت تشکیل مرکز مطالعات راهبردی مشترک، مرکب از کارشناسان، پژوهشگران و نخبگان کشورهای منطقه.
- (۷) گسترش روابط اقتصادی و تلاش مشترک جهت ساماندهی و همسان نمودن تحرکات سیاسی کشورهای منطقه، عمق بخشیدن پیوند مردم با حکومت ها باهدف نیل به توسعه پایدار و ثبات منطقه ای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

□ منابع و مأخذ:

- ۱- ابراهیمی فر، طاهره "اعتمادسازی در خلیج فارس" تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم ۱۳۸۵.
- ۲- احمدی، علیرضا/ تاج‌الدین، ایرج "نگرشی جامع به مدیریت استراتژیک" تهران: انتشارات تولید دانش، ۱۳۸۲.
- ۳- اشنایدر، کریک آ "امنیت و راهبرد در جهان معاصر" مترجمان: اکبر عسگری/ فرشاد امیری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.
- ۴- اکبر پور شیرازی، محسن "مطالعات استراتژیک دفاعی"، راهبرد تحقیق و توسعه در بخش دفاعی، تهران: دفتر مطالعات نظری ۱۳۸۵.
- ۵- افتخاری، اصغر "رویکرد اروپایی به نظام بین‌المللی" راهبرد دفاعی: ش ۱۲، تابستان ۱۳۸۵؛ همچنین بنگرید به: سیف‌زاده، حسین "چالش‌های امنیتی در سیاست خارجی ج.ا.ا." تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸.
- ۶- امامی، محمدعلی "عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس" تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۳.
- ۷- انگلدر دنیس "نظام امنیت خلیج فارس در فرایند تغییرات" پانزدهمین همایش خلیج فارس تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، جلد دوم ۱۳۸۴.
- ۸- باقری، محمد (معاون کشورهای عربی و آفریقایی وزارت خارجه) متن سخنرانی در همایش خلیج فارس در منامه، روزنامه همشهری ۸۴/۹/۲۶؛ روزنامه ایران، ۸۶/۲/۳۰.
- ۹- براونلی، مایکل "سیاست اروپا و راهبرد آمریکا در خلیج فارس" ماهنامه خلیج فارس و امنیت، ندسا: ش ۷۱ مهر ۱۳۸۵.
- ۱۰- برنز، نیکلاس "مذاکره اجباری" همشهری دیپلماتیک، ش ۱۴: خرداد ۱۳۸۶ به نقل از بوستون ریو ریو، ژوئن ۲۰۰۷.
- ۱۱- تائب، سعید "تهدیدات آمریکا و اسرائیل" جزوه درسی تهدیدات آمریکا، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۲.
- ۱۲- حاجی، علی‌اصغر "امنیت منطقه ای" همشهری دیپلماتیک ش ۴ تیرماه ۱۳۸۵.

- ۱۳- خرازی، رها، سایت خلیج فارس ۸۳/۷/۳ تاریخ رؤیت ۸۵/۱۲/۱.
- ۱۴- درستی، محمد رضا "چشم انداز آینده امنیت و همکاری در خلیج فارس" مجموعه مقالات پانزدهمین همایش خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- ۱۵- دهشیری، محمدرضا "چرخه آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران" فصلنامه سیاست خارجی، ش ۲، تابستان ۱۳۸۰.
- ۱۶- سیف زاده، حسین / روشندل، جلیل "تعارضات ساختاری در خلیج فارس" تهران: مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲.
- ۱۷- سیف زاده، حسین "نظریه ها و تئوری های مختلف در روابط بین الملل" تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- ۱۸- شمخانی، علی "سیاست روز" شماره ۱۱۳۰، به نقل ایسنا، مورخه ۸۳/۲/۱.
- ۱۹- صادقی، حسین "کدام طرح برای امنیت خلیج فارس"، مجموعه مقالات چهاردهمین همایش خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۳.
- ۲۰- عبدالله خانی، علی "نظریه های امنیت" تهران: انتشارات فرهنگی ابرار معاصر، چاپ دوم ۱۳۸۳.
- ۲۱- عمیدزنجانی، عباسعلی "ترتیبات امنیتی در حال ظهور" ماهنامه خلیج فارس و امنیت، ندسا: ش ۷۱ مهر ۱۳۸۵.
- ۲۲- فون لو هازن، یوردیس "جنگ خلیج فارس جنگ بر ضد اروپا" ترجمه شهروز رستگار، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۸، شهریور ۱۳۷۵.
- ۲۳- قوام، عبدالعلی "اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل" تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم ۱۳۸۰.
- ۲۴- قوام، عبدالعلی "روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها" تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ۲۴- کاپچان، کلیفورد "به سوی تدوین یک نظام نوین امنیتی خلیج فارس" روزنامه اطلاعات، ۸۵/۲/۱۶.
- ۲۵- کاظمی، علی اصغر "سیاست بین الملل در تئوری و در عمل" تهران: نشر

قومس، چاپ سوم ۱۳۷۸.

۲۷- کمپ، جفری "ژئوپلتیک حال و گذشته ناحیه خلیج فارس" ماهنامه خلیج فارس و امنیت، ندسا: شماره ۴، مرداد ۱۳۷۹.

۲۸- لی نورجی، مارتین "رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی" چهره جدید امنیت؛ ترجمه قدیرنصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبری، ۱۳۸۳.

۲۹- متقی، ابراهیم "امنیت بین الملل و فرآیند تحول در امنیت ملی ج.ا.ایران" فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۱۲، تابستان ۱۳۸۵. و متقی، ابراهیم روزنامه همشهری، ۸۶/۱/۱۶.

۳۰- مجتهدزاده، پیروز "کشورها و مرزها در خلیج فارس" ترجمه حمید ملک محمدی، تهران: انتشارات وزارت خارجه، چاپ چهارم؛ ۱۳۸۰. و مجتهدزاده، پیروز "میزگردسیاسی" شبکه خبر سیمای ج.ا.ایران، ساعت ۲۰:۳۰، ۸۵/۱۱/۳.

۳۱- مسعودنیا، حسین "ترتیبات امنیتی در خلیج فارس"، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۵، پاییز ۱۳۸۳.

۳۲- میررضوی فیروزه/ احمدی بهزاد "راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس" تهران: انتشارات موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱.

33- Boyer, Peter J. "The Worrier, Newest Gingrich returns" New Yorker, 26 Nov. 2001.

34-Buzan & wiver, "Regions and Powers International Structure" Review of International Stuedies, Vol 22, no 1(2003).

35-Cox, M David & Mathias Koeng, archiubgi.Held", American Power in the 21st Century" ,Cambridge (eds):Policy press(2004).

36-.Morgan , Patric M, "theories and Approaches to International politics" (california: cosensus publishers, Inc. (1972).

37-Puchala, D.J "World hegemony & the United Nation" International Studies Review, 7(4)2005.

38- schoemaker , paulj. H,scenario planning" a tool for strategic thinking , "slain Management Review , winter (2002).

39- Thompson. Mark &Michael Duffy, "Is the Army Stretched too Thin", Times,1Sep (2003).

40-Wehmeier Sally "Oxford Dictionary" Oxford University Press,(2001).

41-www.Leader.IR=bayanat,3025.1/1/1386.

41- WWW. GCC. Com. ADA326375.

